



## امامیه

پدیدآورده (ها) : ربانی گلپایگانی، علی  
فلسفه و کلام :: کیهان اندیشه :: خرداد و تیر 1373 - شماره 54  
از 135 تا 158

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/26258>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 10/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## امامیه

علی  
ربانی گلپایگانی

ثابت، سهل بن حنیف، ابو ایوب انصاری، ابوهیثم بن تیهان و دیگران، آنان در احتجاجات خود به دو مطلب استناد نموده‌اند، یکی نص وارد از پیامبر (ص) و دیگری افضلیت و برتری امام علی (ع).<sup>(۱)</sup>

علامه طباطبائی درباره تاریخ پیدایش کلام امامیه گفته است: کلام امامیه تاریخی کهن دارد، پس از رحلت پیامبر (ص) طلوع کرد، و اکثر متکلمان در آن زمان از صحابه بودند، مانند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمر بن حمق، و دیگران، و از تابعین نیز کسانی چون: رشید و کمیل و میثم و دیگر علویان بودند که به دست اموی‌ها کشته شدند، و در عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) قدرت یافتند، و به بحث و تألیف رسایل و کتب پرداختند.<sup>(۲)</sup>

از بحث پیرامون مسأله امامت که بگذریم در رابطه با مسائلی چون صفات خداوند، قضا و قدر، جبر و استطاعت و تفویض که از کهن‌ترین بحث‌های کلامی می‌باشند نیز امامیه در صف مقدم قرار دارد. زیرا

آغاز پیدایش کلام امامیه به نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر (ص) بازمی‌گردد، زیرا نخستین مسأله کلامی که در آن دوره میان مسلمانان مطرح شد، مسأله امامت و خلافت بود، که دو نظریه کلی درباره آن ابراز گردید: یکی اینکه خلیفه پیامبر و امام مسلمین امری است منصوص که از جانب خدا و توسط پیامبر (ص) تعیین گردیده است. و دیگری اینکه نصی بر آن وارد نشده و به انتخاب مسلمانان واگذار شده است.

امام علی (ع) و گروهی از بزرگان مهاجر و انصار، طرفدار نظریه نخست بودند که نام آنان و نیز احتجاجات آنها در کتب تاریخ و حدیث ضبط گردیده است، صدوق در خصال نام دوازده نفر را با احتجاجات آنها نقل کرده است. مهاجران عبارتند از: خالد بن سعید بن عاص، مقداد بن اسود، ابی بن کعب، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود، بریده اسلمی، و انصار عبارتند از: خزیمه بن



فرمود: «التوحيد الا تتوهمه، و العدل الاتتهمه»<sup>(۳)</sup>. توحيد آن است که او را به وهم در نياوری و عدل آن است که او را بدانچه در خور نيست متهم نداری.

ابن ابی الحديد معتزلی در شرح اين کلام گفته است: «توحيد و عدل دو رکن علم کلام را تشکيل می دهند و شعار اصحاب معتزلی ما می باشند، زیرامعانی قدیمه را که اشاعره به آن معتقدند نفی کرده و خداوند را از قبایح افعال منزه می دانند». آنگاه پس از شرح کلام امام (ع) افزوده است: «حاصل سخن اينکه مذهب اصحاب ما در باب عدل و توحيد مأخوذ از امير المؤمنين می باشد.»<sup>(۴)</sup>

و نیز امام علی (ع) در باب توانایی عقل بر شناخت صفات الهی فرموده است: «لم یطلع العقول علی تحديد صفته و لم یحجبها عن واجب معرفته»<sup>(۵)</sup> خردها را بر چگونگی صفات خود آگاه نساخته و در شناخت خویش تا آنجا که باید بر دیده آنها پرده نینداخته.

همچنین روایت شده است: روزی به امام (ع) اطلاع دادند که گروهی از مسلمانان پیرامون عدل الهی مجادله می کنند، امام به مسجد رفت و سخنانی را درباره غرض از آفرینش، تکلیف بندگان، وعد و وعید، لذاذ و آلام دنیوی، ایراد نمود.

جاحظ (م ۲۵۵) عالم و متکلم معروف معتزلی در رابطه با همین سخنان امام گفته است: «این جامعترین کلامی است که انسانها در کتابهای خود ضبط نموده و یا در محاورات خود یادآور شده اند» و ابوعلی جبایی (م ۳۰۳) استاد معروف کلام اعتزال گفته است: جاحظ راست گفته، در این سخن (کلام امام) زیادت و نقصان راه ندارد.<sup>(۶)</sup>

از نظر تألیف در علم کلام نیز امامیه متأخر از معتزله و دیگران نبوده است، زیرا گذشته از رساله‌هایی که امامان شیعه در زمینه پاره‌ای از مسائل کلامی نگاشته‌اند - مانند رساله امام حسن مجتبی (ع) پیرامون مسأله قدر - متکلمان امامیه نیز از قدیم‌ترین ایام درباره موضوعات کلامی دارای تألیف بوده‌اند.

نخستین فردی که به ایفای رسالت کلامی در این زمینه‌ها برخاست و سئوالات و شبهات را پاسخ داد، امام علی (ع) بود، و بدون شک اصحاب و هواداران وی نیز از آرا و نظریات کلامی او پیروی کرده و در موارد لازم آنها را منعکس نموده‌اند. و پس از امام علی (ع) امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و پس از آنان امام زین العابدین و امامان دیگر شیعه هریک در عصر امامت خود به عنوان آموزگاران معصوم کلام، پرچمدار جهاد کلامی و مدافع عقاید راستین اسلامی بوده و اصحاب و شاگردانی را نیز در این راه تربیت نموده‌اند.

بنابر این مذهب و کلام شیعی بر همه مذاهب کلام اسلامی از نظر تاریخی مقدم است و حتی قبل از آنکه «قدریه» ظهور کنند (نیمه دوم قرن اول هجری) و قبل از آنکه معتزله پدید آیند (اوایل قرن دوم هجری) و به انگیزه دفاع از توحيد و عدل الهی با تشبیه‌گرایان و جبرگرایان به مبارزه برخیزند، پیشوایان کلام امامیه این راه را پیموده و با دلایل رسین و قویم عقلی خود، پایه‌های توحيد و عدل را تحکیم نموده بودند، و به این خاطر از عدل و توحيد به عنوان دو اندیشه علوی یاد کرده‌اند (العدل والتوحيد علویان).

ممکن است گفته شود: درست است که از نظر کلام گفتاری و دفاع از عقاید اسلامی و پاسخگویی به شبهات و اشکالات کلامی، کلام امامیه مقدم است، ولی از دو نظر دیگر مکتب کلامی معتزله بر امامیه تقدم دارد: یکی از نظر تأسیس اصول و قواعد و ترسیم روش استدلال، و دیگری از نظر تدوین و تصنیف رساله‌ها و کتابهای کلامی، که این دو از مهمترین مزایای یک مکتب کلامی به‌شمار می‌روند.

ولی این سخن، پنداری بیش نیست، زیرا در هر دو مورد، امامیه پیشتاز بوده است، اما در مورد اصول و قواعد و روش استدلال، تردیدی نیست که امام علی (ع) نخستین فردی است که - پس از قرآن کریم - باب تفکر عقلی را بر مسلمانان گشود و اصول معارف و عقاید را، تبیین و تحکیم نمود، چنانکه در باب توحيد و عدل - که از مهمترین محورهای کلامی است -

چنانکه نجاشی گفته است: «نخستین فردی که در موضوع امامت دست به تألیف زد، عیسی بن روضه (تابعی) بود.»<sup>(۷)</sup>

و ابن ندیم از علی بن اسماعیل بن میثم تمار (م ۱۷۹) به عنوان اولین فردی که درباره امامت تکلم نمود یاد کرده، آنگاه از تألیفات او کتاب الامامة، و کتاب الاستحقاق را نام برده است.<sup>(۸)</sup> و به نقل نجاشی، وی با نظام و ابوهذیل معاصر بوده و با آنان مناظره کلامی داشته است.<sup>(۹)</sup>

یکی از شاخص‌ترین چهره‌های متکلمان شیعه در عصر امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) هشام بن حکم بود و رساله‌ها و کتابهای بسیاری در علم کلام نگاشت که از آن جمله: کتاب التوحید، کتاب الامامة، کتاب الجبر والقدر، کتاب الاستطاعة، الرد علی اصحاب الاثنین، و... را می‌توان نام برد.

در نقد سخنان احمد امین چند نکته را یادآور می‌شویم:

اولاً باتوجه به روایات شیعه پیرامون توحید و عدل و مباحث کلامی دیگر و نیز باتوجه به تصریح مشایخ معتزله مبنی بر اینکه آنان اصول مکتب خود را از امام علی (ع) آموخته‌اند - چنانکه یادآور شدیم - نظریه وی اجتهاد در مقابل نص بوده و از واقع‌گرایی بدور است. ثانیاً: دلیل استواری بر تلمذ زیدبن علی نزد واصل در دست نیست، و بسیار بعید است که تولد یافته و تربیت شده بیت علوی با وجود آموزگاران بزرگ کلام چون امام زین‌العابدین و امام محمد باقر، وی عقاید خود را از دیگران - آن‌هم از فردی کوچکتر و یا هم‌سال یا خود - آموخته باشد. و بر فرض صحت این سخن، نتیجه آن پیروی زیدیه از معتزله است، و نه امامیه دوازده امامی که اکثریت متکلمان امامیه را تشکیل می‌دهند.

ثالثاً: امامیه با معتزله در همه مسائل کلامی هماهنگی کامل ندارند، چنانکه مخالفت آنان باتفویض معتزله مشهور است، همانگونه که در مسأله ایمان، وعد و وعید، مرتکبان کبائر، شفاعت و بسیاری مسائل دیگر کلامی مخالف آنان می‌باشند، کافی است در این باره به اوائل المقالات شیخ مفید رجوع شود.

بنابراین کلام امامیه از دونظر بر سایر مکاتب کلام اسلامی متقدم است: یکی از نظر تاریخ پیدایش و طرح مباحث کلامی، و دیگری از نظر پایه‌گذاری اصول و مبادی کلامی. و از نظر تألیف و نگارش در کلام نیز اگر نگوئیم امامیه متقدم بر دیگران است، لاقلاً، متأخر از آنان نمی‌باشد.

### ■ نقد سخن احمد امین

نامبرده نخست گفته است: «شیعه در بسیاری از مسائل مربوط به اصول دین با معتزله هم‌آهنگ است مانند: عینیت صفات با ذات، مخلوق بودن قرآن، انکار کلام نفسی، انکار رؤیت بصری خداوند، حسن و قبح عقلی، قدرت و اختیار انسان، عدم صدور قبیح از خداوند، معلل بودن افعال الهی به اغراض و...» آنگاه گفته است: «من کتاب یاقوت تألیف ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت از قدمای متکلمان امامیه را که می‌خواندم گویا یکی از کتابهای عقاید معتزله را می‌خوانم، جز در بخش مربوط به امامت». سپس درباره اینکه کدامیک از این دو مکتب کلامی پیرو دیگری بوده گفته است: «برخی از شیعیان بر این عقیده‌اند که معتزله اصول



امامیه

و رابعاً: گرایش اکثریت معتزله به شیعه، فرضیه‌ای بیش نیست، زیرا مخالفت آنان با شیعه در مباحث مربوط به امامت نیازمند بیان نیست، و از جنبه سیاسی نیز تنها در عهد آل بویه (اوایل قرن چهارم) که شیعه بودند و نسبت به معتزله روش مسالمت‌آمیز داشتند، معتزله به شیعه نزدیک شدند ولی قبل از آن چنین رابطه‌ای میان آنان وجود نداشت و حتی با یکدیگر کشمکش نیز داشتند.

آری اگر مقصود از گرایش به شیعه، مودت و محبت اهل بیت پیامبر (ص) باشد، باید گفت: بزرگان اشاعره و حنابله نیز دارای این گرایش بوده‌اند، و اگر مقصود اعتقاد به برتری علی (ع) بر خلفای دیگر است، تنها اکثریت معتزله بغداد را شامل می‌گردد، زیرا آنان در عین اعتراف به خلافت خلفا، امام علی (ع) را برتر از آنان می‌دانستند، ولی اگر مقصود از تشیع اعتقاد به وجود نص بر امامت امام علی (ع) و ائمه دیگر است، شیعه منفرد می‌باشد.<sup>(۱۱)</sup>

### ■ روش بحث در کلام امامیه

کلام امامیه از روش استدلال عقلی پیروی می‌کند و برای تفکر عقلانی اهمیت بسیار قائل است، ولی تفاوت آن با کلام معتزله در این است که فقط به عقل عادی استناد نکرده و عقل برتر (عقل آموزگاران معصوم کلام) را تکیه‌گاه خود قرار داده است. و به همین دلیل از هرگونه لغزش و انحرافی در تبیین معارف دینی و حل معضلات کلامی مصون مانده و همه‌جا راه اعتدال (امر بین الامرین) را پیموده است. همانگونه که استاد مطهری یادآور شده است تعقل و تفکر شیعی نه تنها با تفکر حنبلی که از اساس منکر به کار بردن استدلال در عقاید مذهبی بود و با تفکر اشعری که اصالت را از عقل گرفته و آن را مانع ظواهر الفاظ می‌کرد، مخالف و مغایر است، با تفکر معتزلی نیز با همه عقل‌گرایی آن مخالف است، زیرا تفکر معتزلی هر چند عقلی است، ولی جدلی است نه برهانی، به همین جهت است که اکثریت قریب

به اتفاق فلاسفه اسلامی شیعه بوده‌اند. اصولاً طرح بحثهای عقلی عمیق در معارف اسلامی اولین بار توسط علی (ع) در خطب و دعوات و مذاکرات آن حضرت مطرح شد، و آن بحثها رنگ و بوی و روحی دارد که با روشهای کلامی معتزلی و اشعری و حتی کلامهای برخی از علمای شیعی که تحت تأثیر کلامهای عصر خود بوده‌اند، کاملاً متفاوت است.<sup>(۱۲)</sup>

مباحث کلامی در احادیث شیعه بر پایه دقیق‌ترین روش عقلی و برهانی مورد تحقیق قرار گرفته و بدین جهت احادیث شیعه در زمینه معارف دینی، از اصیل‌ترین منابع متکلمان و حکیمان امامیه به شمار می‌روند و پویایی و تکامل کلام و فلسفه اسلامی در گرو برخوردار بودن از همین اندیشه‌های برین بوده است.

مرحوم مطهری درباره تأثیر نهج البلاغه در فلسفه اسلامی گفته است: «نهج البلاغه در تاریخ فلسفه شرق سهم عظیم دارد، صدر المتألهین که اندیشه‌های حکمت الهی را در گون ساخت، تحت تأثیر عمیق کلمات علی (ع) بود. روش او در مسائل توحید بر اساس استدلال از ذات به ذات، و از ذات بر صفات و افعال است و همه اینها مبتنی است بر صرف الوجود بودن واجب، و آن بر پایه یک سلسله اصول کلی دیگر که در فلسفه عامه او مطرح است بنا شده است...»<sup>(۱۳)</sup>

علامه طباطبائی در رابطه با تمایز کلام شیعه با معتزله گفته است: «برخی دچار اشتباه گردیده روش کلام شیعه و معتزله را یکسان دانسته‌اند، دلیل بر نادرستی این تصور این است که اصولی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده و امامیه به آنها اعتماد دارند با مذاق معتزله سازگار نیست.»<sup>(۱۴)</sup>

### □ سخنی از محقق لاهیجی

محقق لاهیجی ویژگی کلام امامیه را این گونه بیان کرده است: «از سخنان گذشته مفهوم شد که

معصوم (ع) بدون شک مطابق با واقع بوده و از قضایای یقینی بشمار می‌رود، و آنچه وی یادآور شده که امامان معصوم (ع) آن کلامی را ممدوح دانسته‌اند که مأخوذ از آنان باشد مربوط به همین جنبه است، یعنی اگر کسی می‌خواهد عقاید دینی را برای شیعیان تبیین نماید، دیدگاهها و قواعد کلام معتزلی و اشعری را مبنای کار خود قرار ندهد، زیرا در آنها لغزشهای بسیاری به چشم می‌خورد، چنانکه در مسائل مهمی از قبیل: «آراده الهی»، «رؤیت»، «جبر و اختیار»، «عصمت»، «امامت» و مباحث مربوط به معاد و مانند آن، خطاهای آنان مسلم و مبین است و هرگز مقصود این نیست که در هر مسئله کلامی هر چند با طرف مخالف که حتی وجود پیشوای معصوم را نیز پذیرانیست، باید به گفته معصوم استناد شود. مثلاً آیا صحیح است که در مورد مسئله امامت و شرط عصمت در امام و لزوم انتصاب وی از جانب خداوند، به گفته یکی از امامان (ع) استناد نمود، و یا در اثبات وجود آفریدگار به مدلول آیات قرآن تمسک کرد؟

اگر در این قبیل موارد به آیه و یا حدیثی استناد می‌شود بدین خاطر است که در حقیقت آن آیه یا روایت خود بیانگر استدلال عقلی است که به گونه‌ای روشن و درخور فهم همگان تقریر شده است، و مقصود ما از اینکه برخورد از بودن کلام شیعه را از وحی و اندیشه والای معصومان، به عنوان نقطه امتیاز آن از مکاتب کلامی دیگر شمردیم همین مطلب است و در حقیقت رهنمودهای آنان بسان نورافکن‌های تابناکی است که افقهای تاریک را فراروی عقل روشن می‌سازند و درهای تازه‌ای را به روی تفکر عقلانی بشر می‌گشایند، و نه تنها بر سر راه، ایجاد مانع نمی‌کنند، بلکه موانع را برداشته و او را در رسیدن به مقصود هدایت می‌نمایند.

### ■ ادوار و تطورات کلام امامیه

کلام امامیه از آغاز تاکنون ادوار و تطوراتی را پشت سر گذاشته است و این تطورات بدون شک معلول

کلام مشهور که مقسم اشعریت و اعتزال است، به سبب ابتنای آن بر غیر یقینیات در تحصیل معارف یقینی معتبر و مؤدی به صواب نیست». آنگاه پس از بیان تفاوت طریقه حکیمان و پیامبران در تبیین معارف یقینی گفته است: «مقدماتی که از معصوم گرفته شود به منزله اولیات در قیاس برهانی است. و چنانکه قیاس برهانی افاده یقین کند، دلیلی که مؤلف باشد از مقدمات مأخوذه از معصوم افاده یقین تواند کرد، به این طریق که این گفته معصوم است و هر چه گفته معصوم است حق است، پس این مقدمه حق می‌باشد. پس این قسم از کلام مؤدی به صواب باشد و مشارک بود با طریقه برهان در افاده یقین، و فرق همین باشد که طریقه حکمت افاده یقین تفصیلی کند و این طریقه افاده یقین اجمالی، و این طریقه قدامی متکلمان امامیه نظیر هشام بن حکم و نظرای او است و در احادیث ائمه معصومین (ع) ثابت شده که کلامی که از ما مأخوذ باشد ممدوح و غیر آن مذموم، و مراد همین کلام است که بیان شد» (۱۵)

نظریه این محقق گرانقدر از این جهت که ویژگی و نقطه امتیاز کلام امامیه را در برخورداری از سخنان و رهنمودهای معصومان دانسته، پابرجا و استوار است، ولی در عین حال خالی از مناقشه و ایراد نیست، زیرا یک متکلم شیعی در همه مسائل نمی‌تواند با استناد به سخن معصوم مدعای خود را اثبات و نظریه طرف مقابل را ابطال سازد، چه بسا طرف مقابل، وجود معصوم را به گونه‌ای که امامیه عقیده دارند، معتقد نباشد، گذشته از این، برخی از مسائل کلامی مانند نبوت، اعجاز قرآن، عصمت و نظایر آنها مسائلی نیستند که بتوان با تکیه بر کلام معصوم آنها را اثبات نمود، و به اصطلاح خود، از مقدمات «حجیت» سخن پیشوای معصوم می‌باشند.

آری آنگاه که یک متکلم شیعی بخواهد مفاهیم و معارف دینی را برای معتقدان به پیشوای معصوم، تبیین نماید، می‌تواند به شیوه مزبور استدلال نموده و استدلال او برهانی خواهد بود، زیرا کلام

سیاسی نسبتاً خوبی برای اهل بیت و شیعیان فراهم گردید؛ زیرا حکومت امویان رو به سقوط و انقراض بود و حاکمان اموی در اضطراب روحی و فکری بسر می بردند و در نتیجه فرصت و مجال اعمال فشار علیه علویان را نداشتند، و در آغاز حکومت عباسیان نیز به خاطر عدم استقرار و ثبات لازم، و نیز به دلیل اینکه آنان به انگیزه دفاع از علویان بر امویان غلبه یافته بودند، اهل بیت و پیروان آنان از شرایط خوبی برخوردار بودند، و به همین جهت نهضت علمی و فرهنگی شیعه توسط امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) پایه گذاری و شکوفا گردید.

### ۳- از منصور تا هارون

در زمان منصور بار دیگر علویان تحت فشار سیاسی سختی قرار گرفتند، چنانکه سیوطی گفته است: «منصور اولین خلیفه (عباسی) بود که میان علویان و عباسیان آتش فتنه را برانگیخت، در سال ۱۴۵ (پس از گذشت نه سال از حکومت منصور) محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (حسن مثنی) علیه منصور قیام کرده ولی آن دو و گروه بسیاری از اهل بیت توسط وی به شهادت رسیدند» (۱۶).

محمد اسقنطوری می گوید: وارد بر منصور شدم دیدم در فکر عمیقی فرو رفته است، گفتم چرا فکر می کنید؟ پاسخ داد: از اولاد فاطمه (ع) بیش از هزار نفر را کشته ام ولی بزرگ آنان (حضرت صادق (ع)) را نکشته ام. (۱۷)

آزار و شکنجه های علویان توسط منصور در زندانهای تاریک و نمناک و قرار دادن آنان در لای دیوار مشهور است. (۱۸)

از کسانی که به دستور منصور به شهادت رسید معلی بن خنیس از شیعیان و اصحاب مقرب و متصدی امور مالی امام صادق (ع) بود، منصور از داود بن عروه فرماندار مدینه خواست تا وی را به قتل برساند، داود معلی را احضار نمود و او را تهدید به قتل کرد و از وی خواست تا نام شیعیان را به او بگوید،

اسباب و عللی بوده است که مهمترین آنها عبارتند از:  
۱- شرایط خاص اجتماعی و سیاسی.

۲- ظهور متکلمان برجسته و نوآوریهای آنان.

۳- تلاقی کلام و فلسفه و نفوذ اصطلاحات و قوانین فلسفی در علم کلام.  
و اینک شرح عوامل یاد شده:

### ● الف: تحولات سیاسی و اجتماعی

مذهب شیعه و کلام امامیه از این نظر مراحل گوناگونی را سپری کرده است.

### ۱- عصر خلفا

در اکثر دوره دوم تاریخ کلام اسلامی - از رحلت پیامبر (ص) تا شهادت علی (ع) - شیعه از شرایط اجتماعی و سیاسی مطلوبی برخوردار نبود ولی در دوران خلافت ظاهری امام علی (ع) شرایط مطلوبی به دست آورد، و توسط امیر المؤمنین (ع) معارف توحیدی تبیین گردید و دانشمندان بسیاری در زمینه های تفسیر، فقه و کلام از دریای بیکران علوم وی سیراب گردیدند.

البته تبیین معارف توحیدی و تربیت دانشمندان توسط امام علی (ع) در دوره قبل از خلافت او نیز انجام می گرفت ولی در دوران خلافت رشد فزاینده ای یافت.

### ۲- عصر امویان

در اکثر دوره سوم (عصر امویان) شرایط سیاسی کاملاً علیه شیعه بود و آنان متحمل آزارها و شکنجه های جسمی و روحی بسیاری از جانب حکام اموی گردیدند. ولی با این حال از رسالت دینی و کلامی خود غافل نبوده و در پرتو هدایت های آموزگاران معصوم کلام، در حد توان به رسالت خویش جامه عمل پوشاندند.

در بخش پایانی حکومت امویان و بخش آغازین حکومت عباسیان، یعنی بخشی از دوران امامت حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) شرایط



امامیه

می‌کنند، ظاهراً روش تفاهم و دوستی با علویان را برگزید و بدین طریق افکار عمومی را متوجه خود ساخت، لذا از در نفاق و ریاء اظهار تشیع نموده، از خلافت، حقانیت، و برتری علی<sup>(ع)</sup> بر ابوبکر و عمر دفاع می‌کرد. و حتی مسأله واگذاری خلافت و سپس ولایتعهدی را مطرح نمود، ولی در حقیقت او هدفی جز حفظ قدرت و تثبیت موقعیت خود نداشت، و سرانجام نیز امام رضا<sup>(ع)</sup> را بوسیله زهر مسموم ساخت. ولی در هر حال همین ملایمت و نرمش ظاهری، موجب فراهم شدن زمینه نسبتاً مناسبی برای ترویج و نشر عقاید شیعه گردید.

عامل مؤثر دیگری نیز در این رابطه وجود داشت و آن گسترش و افزایش ترجمه کتب فلسفی و علمی بسیاری از زبان یونانی و سریانی و غیر آنها به زبان عربی بود که به گرایش مسلمانان به علوم عقلی و استدلالی سرعت بخشید، بویژه آنکه مأمون نیز معتزلی مذهب بود و بخاطر علاقمندی به بحث‌های استدلالی، مباحث کلامی در زمینه ادیان مذاهب را آزاد گذاشته بود، و دانشمندان و متکلمان شیعه از فرصت استفاده کرده و به تبلیغ مذهب اهل بیت همت گماردند.

در عصر معتصم (م ۲۲۷) و واثق (م ۲۳۲) نیز تقریباً شرایط سیاسی در مورد اهل بیت همانند زمان مأمون بود، به ویژه آنکه آن دو نیز به کلام معتزله گرایش داشته و با بحث‌های استدلالی و کلامی موافق بودند. پرسش‌های کلامی و دینی بسیاری که از امام جواد<sup>(ع)</sup> شده است نیز گواه بر این است که ارتباط مردم با آن حضرت در عصر معتصم ممنوع نبود، هرچند معتصم در باطن امر نسبت به امام<sup>(ع)</sup> عداوت می‌ورزید و سرانجام نیز دستور قتل وی را صادر نمود. پس از شهادت امام<sup>(ع)</sup> جمعیت انبوهی برای تشییع جنازه آن حضرت اجتماع نمودند، علی‌رغم اینکه معتصم تصمیم داشت آنان را از شرکت در مراسم تشییع منع کند ولی آنان به تصمیم وی اعتناء نکرده و با شمشیر بر دوش بر گرد خانه امام

معلی مقاومت نموده گفت: به خدا سوگند اگر نام یکی از آنان در زیر پای من باشد، پایم را برنخواهم داشت، داود وی را کشت و سرش را به دار آویخت.<sup>(۱۹)</sup>

او سرانجام امام صادق<sup>(ع)</sup> را مسموم نموده به شهادت رسانید.

این وضعیت در عصر حکومت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸)، و هادی عباسی (پانزده ماه)، و هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰) نیز ادامه یافت و آنان در اعمال فشار و شکنجه، زندان، تبعید و قتل علویان راه منصور را ادامه دادند. محمدبن ابی عمیر و فضل بن شاذان به دستور او زندانی و شکنجه شدند. وی دستور دستگیری و شکنجه هشام بن حکم را صادر کرد، ولی او مخفی گردید، و داستان جنایت حمیدبن قحطبه به دستور هارون مشهور است.<sup>(۲۰)</sup>

#### ۴- از امین تا واثق (۲۳۲-۱۹۳)

پس از هارون، محمد امین به حکومت رسید و مدت چهار سال و چند ماه حکومت کرد، ابوالفرج در مقاتل الطالبیین می‌نویسد: و روش امین دربارهٔ اولاد علی بن ابی طالب بر خلاف گذشتگان بود، علت آن این بود که او به فکر خوشگذرانی و تهیهٔ وسائل آن بود و پس از آن در بحران جنگ خود با مأمون قرار گرفت، تا اینکه کشته شد.

مأمون برادر خود امین را کشت و بر اریکه سلطنت نشست و حدود بیست سال (۲۱۸-۱۹۸) حکومت کرد.

در زمان مأمون تشیع در اکثر شهرهای اسلامی نفوذ کرد و اثر آن در دربار مأمون نیز ظاهر گردید، چنانکه فضل بن سهل ذوالریاستین، وزیر مأمون و طاهر بن الحسین خزاعی فرمانده ارتش وی شیعه بودند. مأمون وقتی کثرت شیعه را دید و دانست که حضرت رضا<sup>(ع)</sup> مورد توجه و محبوب مردم است، و مردم از پدر او (هارون) ناراضی هستند و نسبت به حکومت‌های قبلی بنی‌عباس اظهار دشمنی



#### ۵- عصر آل بویه، فاطمیان و حمدانیان

قرن چهارم و پنجم هجری از نظر شرایط سیاسی از بهترین دوران‌های تاریخ شیعه به‌شمار می‌رود، زیرا خاندان بویه (۴۷۷-۳۲۰) که مذهب شیعه داشتند در دستگاه حکومت عباسی از نفوذ و اقتدار زایدالوصفی برخوردار بودند، فرزندان بویه به نامهای: علی، حسن و احمد که قبلاً در فارس حکومت می‌کردند، در زمان «المستکفی» به سال ۳۳۳ وارد بغداد شده، به مقرر حکومت راه یافته و مورد تکریم خلیفه قرار گرفتند، احمد «معزالدوله»، حسن «رکن‌الدوله» و علی «عمادالدوله» لقب یافتند، معزالدوله که منصب امیرالامرائی را داشت چنان اقتداری به دست آورد که حتی برای مستکفی حقوق و مقرری تعیین کرد. به دستور وی در روز عاشورا بازارها تعطیل و برای امام حسین (ع) مراسم سوگواری برپا گردید، و مراسم عید غدیر باشکوه بسیار انجام شد.

کوتاه سخن آنکه آل بویه در ترویج مذهب امامیه اثناعشری اهتمام بسیار ورزیدند. در بغداد مرکز حکومت اسلامی که قبل از آل بویه مردم پیرو مذهب اهل سنت بودند، با به قدرت رسیدن آنان مذهب شیعه نشو و نما کرد و آیین‌های مخصوص شیعیان باشکوه فراوان انجام می‌شد. شیخ مفید متکلم نامدار امامیه که در این زمان می‌زیست، مورد تجلیل و تکریم بسیار بود، مسجد «براثا» در منطقه کرخ بغداد به وی اختصاص داشت، و شیخ در آن علاوه بر اقامه نماز و موعظه، به تعلیم و تدریس می‌پرداخت، وی در پرتو موقعیت ویژه‌ای که از جنبه‌های علمی و اجتماعی داشت، توانست فرق مختلف شیعه را انسجام بخشیده، آراء و عقاید شیعه را تحکیم و ترویج نماید.

خدمات آل بویه به مذهب تشیع اختصاص نداشت، بلکه آنان به ادب و فرهنگ و تمدن اسلامی خدمت شایان نمودند. غناوی در کتاب «الادب فی ظل بنی بویه» می‌نویسد: یکی از امتیازات دوره آل بویه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ بود که خود و

اجتماع نمودند، این مطلب نیز گواه بر قدرت و کثرت شیعه در آن زمان است. (۲۱)

#### ۴- عصر متوکل و پس از آن

با به حکومت رسیدن متوکل (۲۴۷-۲۳۲) شرایط دگرگون، و سخت‌گیری و کینه‌توزی آشکار با علویان تجدید شد، و ارتباط با اهل بیت (ع) جرم سیاسی به شمار آمد، دستور وی به ویران نمودن قبر امام حسین (علیه‌السلام) و منع زیارت آن مشهور است. (۲۲) خصومت متوکل به شیعیان اختصاص نداشت، بلکه وی با فلسفه و کلام و عقل‌گرایی مخالفت می‌ورزید، جرجی زیدان می‌نویسد: از روزی که متوکل به خلافت رسید تا آخرین نفس در آزار و شکنجه فیلسوفان و طرفداران رأی و قیاس و منطق کوشش داشت. (۲۳)

پس از متوکل حکومت عباسیان گرفتار آشفتگیها و کشمکشهای بسیار گردید، و هرچند گاهی درباریان بر سر کسب قدرت، به جدال و کشتار دست می‌زدند، تا زمان معتضد عباسی (۲۷۹-۲۴۷) پنج‌تن از حکام عباسی به نامهای: منتصر، مستعین، معزز، مهتدی، و معتضد به حکومت رسیدند، و با به قدرت رسیدن معتضد (۲۸۹-۲۷۹) بار دیگر دستگاه عباسی اقتدار یافت. چنانکه سیوطی در باره وی نوشته است: «وی راسفاح ثانی لقب دادند، زیرا فرمانروایی بنی عباس را تجدید حیات نمود، و قبل از او از زمان متوکل به بعد گرفتار اضطراب و فرسودگی و ضعف شده و در آستانه زوال بود». (۲۴)

بنابراین اگرچه در عداوت و دشمنی عباسیان با اهل بیت و پیروان آنان جای تردید نیست ولی باتوجه به اضطراب و نابسامانی حاکم بر دستگاه عباسی در دوره یادشده، و شورشها و انقلابهایی که در گوشه و کنار سرزمین اسلامی رخ می‌داد، شرایط مناسب برای عباسیان در جهت اعمال فشار بر علویان فراهم نبود، و آنان نسبت به عصر منصور و هارون، از شرایط بهتری برخوردار بودند.



امامیه

صادر کرد، و بنای آن به سال ۳۶۱ پایان یافت، همچنین دستور گفتن «حی علی خیر العمل» را در اذان صادر نمود، مشابه همین دستور توسط جعفر بن فلاح فرماندار دمشق از جانب المعز بالله صادر گردید. (۲۶)

کوتاه سخن آن که فاطمیان در ترویج عقاید و شعایر شیعه و تحکیم آن اهتمام بسیار ورزیدند. (۲۷)

### ■ حمدانیان و مذهب شیعه

در قرن چهارم هجری حکومت شیعی دیگری نیز در بخش نسبتاً وسیعی از سرزمین اسلامی پدید آمد و آن حکومت حمدانیان (۲۹۳-۳۹۱) بود، برجسته‌ترین زمامدار آل حمدان علی بن عبدالله بن حمدان ملقب به سیف‌الدوله (۳۰۳-۳۵۰) نام داشت، وی انسانی خردمند، دانش دوست و سلحشور بود و بیشتر ایام عمر خود را در جنگ با تجاوزگران رومی بسر برد. در عصر حمدانیان سرزمین سوریه، مانند حلب و اطراف آن، بعلبک و توابعش، جبل عامل و سواحل آن مملو از شیعیان بود، و به ویژه شهر حلب پایگاه عالمان شیعه و به خصوص بنو زهره به شمار می‌رفت، از کسانی که در تحکیم و نشر مذهب تشیع نقش مهمی ایفا نمود، ابوفراس (م ۳۵۷) شاعر نامدار آل حمدان بود، چنانکه قصیده میمیه او از شهرت بسزایی برخوردار است و مطلع آن چنین است:

الحق مهتضم و الدین محترم  
و قبیء آل رسول الله مقتسم. (۲۸)

حمدانیین هیچ کس را به پیروی از مذهب شیعه مجبور ننموده، به وسیله مال و مقام هم نفریفتند، بلکه مردم را به اختیار خود واگذار کردند تا هر چه می‌پسندند برای خود برگزینند، فقط مبلغان با

وزرای ایشان تأثیر به‌سزایی در این زمینه داشتند، زیرا وزرا همیشه از طبقات نویسندگان و دانشمندان مبرز برگزیده می‌شدند... آوازه‌شان در فضا طنین‌انداز شد، تا آنجا که دانشمندان و اهل ادب از هر سو به جانب ایشان روی آورده و از توجهشان برخوردار شدند، در میدان ادب و فلسفه و دانش، و در سازندگی و بکار انداختن اندیشه‌ها گوی سبقت را از سروران خود (خلفای عباسی) ربوده بودند. (۲۵)

در قرن چهارم فاطمیین نیز در مصر به قدرت رسیدند و حکومت آنان تا اواخر قرن ششم هجری (۵۶۷) ادامه یافت. فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه‌گذاری شد و اگر چه آنان دوازده امامی نبوده، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند، و میان این دو مذهب اختلافاتی وجود دارد، ولی در حفظ شعائر مذهب تشیع، و نیز فراگرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی، و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب هماهنگ می‌باشند.

سیوطی می‌نویسد: «در سال ۳۵۷ هجری قرامطه بر دمشق استیلا یافته و بر آن شدند که مصر را نیز به تصرف خود در آورند، ولی عبیدیون\* (فاطمیون) مالک آن گردیده و دولت رفض (تشیع) در سرزمینهای مغرب، مصر و عراق استقرار یافت، و این بدان جهت بود که پس از مرگ کافور اخشیدی حاکم مصر، نظم مصر مختل گردید و سربازان در مضیقه مالی قرار گرفتند، گروهی از آنان نامه‌ای برای المعز لدین الله (فرمانروای مغرب) نوشته از او خواستند تا وارد مصر گردد، وی فرمانده ارتش خود به نام «جوهر» را با هزار سواره عازم مصر نمود، و نامبرده وارد مصر گردید. در سال ۳۵۸ از پوشیدن لباس سیاه و نیز خواندن خطبه‌ای که بنی‌عباس می‌خواندند منع کرد، و دستور داد جامه سفید پوشیده و خطبه زیر را بخوانند «اللهم صل علی محمد المصطفی، و علی علی المرتضی، و علی فاطمة البتول و علی الحسن و الحسین سبطی الرسول...» در سال ۳۵۹ دستور تأسیس دانشگاه الازهر را

\* فاطمیون را «عبیدیون» نیز می‌نامند که منسوب به عبیدالله مهدی نخستین خلیفه فاطمی می‌باشد، وی در سال ۲۹۶ هجری به حکومت رسید.

می گرفتند، مجدداً عید باشد وحی علی خیر العمل را از اذان برداشت و در سخت گیری با شیعیان تا آنجا پیش رفت که دستور داد گواهی کسی باید قبول شود که معتقد به یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت باشد، و کسی حق سخنرانی یا تدریس داشت که پیرو آن مذاهب باشد و حتی کتابخانه‌های بزرگی که فاطمیین تأسیس کرده بودند و کتابهای نفیسی در فنون مختلف در آنها گردآوری شده بود، به دست وی متلاشی گردید و در نتیجه این روش خصمانه مذهب تشیع در مصر فراموش گردید. (۳۲)

اخلاص حقایق را برای مردم بازگو می کردند، بر عکس اموی‌ها و عباسی‌ها و صلاح‌الدین ایوبی که مردم را با ارباب و خشونت به مذهب تسنن فرا می خواندند.

حمدانیین مردمی روشنفکر و آزادمش بودند، به همین جهت پناهگاه دانشمندان، فلاسفه، ادبا و روشنفکران از همه مذاهب و ادیان شدند، تا آنجا که هنرمندان از روم گریخته و به سوی سیف‌الدوله می آمدند. (۲۹)



امامیه

### ■ شیعه در عهد سلجوقیان و ایوبیان

#### ■ شیعه در عصر حکومت مغول

دولت مغول در سال ۶۵۰ هجری توسط هولاکوخان در ایران تأسیس و به سال ۷۳۶ با مرگ سلطان ابوسعید پایان یافت. هولاکوخان در دومین حمله خود به عراق حکومت بنی عباس را برانداخت، و همه مذاهب را در انجام مراسم مذهبی و ترویج تعالیم آنان آزاد ساخت و دانشمندان را تکریم نمود، به عبارت دیگر قتل و غارت‌هایی که هولاکوخان به آن دست می زد انگیزه دینی نداشت، بدین جهت در مناطقی که به تصرف او درمی آمد ادیان مختلف از آزادی یکسان برخوردار بودند.

در اینکه آیا هولاکوخان به دین اسلام تشریف یافت یا نه اختلاف است، هر چند برخی حتی تشیع او را نیز مسلم دانسته اند، ولی قدر مسلم این است که چهارتن از سلاطین مغول به نام‌های نکوآداربن هلاکو (احمد)، غازان خان (محمود)، نیقولاوس (سلطان محمدخدا بنده) و بهادرخان، اسلام آوردند. حکومت احمدچندان برجای نماند و در مورد «غازان خان» نیز شواهد تاریخی بر تشیع او دلالت دارد. سلطان محمدخدا بنده در آغاز پیرو مذهب حنفی بود، ولی چون نظام‌الدین عبدالملک شافعی که اعلم دانشمندان اهل سنت در آن زمان بود، از طرف وی به عنوان قاضی القضاة منصوب گردید، و او در مناظره با علمای حنفی غالب

در اواسط پنجم هجری دولت مهمی به نام دولت سلجوقی پدید آمد و حکومت سنی مذهب بغداد را که رو به تلاشی و فنا بود از سقوط نجات داد و از پیشرفت شیعیان در مصر، عراق، شام، فارس و خراسان جلوگیری نمود، حکومت سلجوقیان تا اواخر قرن هفتم هجری استقرار یافت.

حکومت مقتدر دیگری که در نیمه دوم قرن ششم (۵۶۵) تأسیس گردید، حکومت ایوبیان به دست سردار نامی صلاح‌الدین ایوبی بود، که تا سال ۸۴۸ دوام یافت. (۳۰)

فداکاری‌های صلاح‌الدین در جنگ با صلیبیان در خور تقدیر و تحسین است، ولی تعصب شدید او نسبت به مذهب تسنن و خصومت و عداوت او با مذهب تشیع، نقطه ضعفی بس بزرگ و غیرقابل اغماض است، وی پس از استیلاء بر مصر با فاطمیان با خشونت تمام عمل نمود، در کتاب «الآزهر فی الف عام» آمده است: «ایوبیها در مطلق آثار شیعه دخالت کرده و آنان را نابود کردند، صلاح‌الدین دولت فاطمی را عزل کرد و اقوام خود را در یک شب به منزل آنان وارد نمود و ناله‌های جگرخراش و گریه‌های جانسوز به قدری بلند بود که مردم فکر خود را از دست داده بودند...!!» (۳۱)

وی دستور داد روز عاشورا که بنی‌امیه و حجاج عید

گمارد. (۲۳)

### ■ عصر صفویان و عثمانیان

شیعه از نظر شرایط سیاسی تا قرن دهم هجری تقریباً همان وضع پیشین (دوران ایوبیان و سلجوقیان) را داشت. ولی در طلایه این قرن، دولت صفویه توسط شاه اسماعیل اول تأسیس گردید، و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شد. ایران در آن هنگام به صورت ملوک الطوائفی اداره می شد و هر بخشی را امیر، وزیر، خان و بزرگ قبیله ای به دست گرفته و بر آنجا فرمانروایی می کرد. هنوز از عمر اسماعیل، چهارده سال پیش نگذشته بود که از مریدان و پیروان پدرش ارتشی تشکیل داد و به اندیشه یکپارچگی ایران از اردبیل قیام کرد و مناطق مختلف را یکی پس از دیگری فتح کرد و آئین ملوک الطوائفی را برانداخت، و ایران قطعه قطعه را به شکل یک کشور منسجم درآورد و در تمام قلمرو حکومت خود مذهب شیعه را رسمیت داد.

پس از درگذشت وی (۹۳۰ هجری) پادشاهان دیگر صفوی تا اواسط قرن دوازدهم هجری (۱۱۴۸) حکومت کردند و همگی رسمیت مذهب شیعه را تأیید و تثبیت نمودند و به ترویج آن همت گماردند. مراکز دینی مانند مساجد، مدارس علمی و حسینیه های بسیار ساختند، و به تعمیر و توسعه مشاهد مشرفه اقدام نمودند. عامل این اقدامات علاوه بر جاذبه فطری دینی و معنوی، نفوذ علمای بزرگی نظیر شیخ بهایی و میرداماد در دربار صفویان بود که آنان را به تعظیم شعائر دینی تشویق می کردند، به همین جهت در عصر زمامداران صفوی، اصفهان مرکز نشر معارف دینی و پرورش دانشمندان بزرگ علوم مختلف معقول بود، از مشاهیر علمای این دوره می توان میرداماد، محقق کرکی، شیخ بهایی و پدرش شیخ حسین عبدالصمد، صدر المتألهین، علامه مجلسی، محقق اردبیلی،

می شد. سلطان، مذهب شافعی را برگزید، ولی پس از مناظره ای که میان علامه حلی (م ۷۲۶) و نظام الدین واقع شد، و علامه بر وی غالب گردید، سرانجام سلطان خدابنده آیین شیعه را انتخاب کرد و دستور داد تا سرتاسر قلمرو فرمانروایی او مراسم مذهب امامیه اجرا گردد. به درخواست وی علامه حلی کتاب معروف خود «نهج الحق و کشف الصدق» را تألیف نمود. پس از وی فرزندش بهادرخان، آخرین سلطان مغول نیز پیرو آیین شیعه بود.

در عصر سلاطین مغول دانشمندان بزرگی از شیعه ظهور کردند که از آن جمله محقق حلی صاحب شرایع (م ۶۷۶) یحیی بن سعید (م ۶۸۹) مؤلف کتاب «الجامع للشرایع» علامه حلی (م ۷۲۶)، پدرش سدیدالدین حلی.

فرزندش فخرالمحققین (م ۷۷۱)، سیدرضی الدین بن طاووس (م ۶۶۴)، سیدغیاث الدین بن طاووس (م ۶۹۳)، ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹) یا ۶۹۹) خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲)، قطب الدین رازی (م ۷۶۶) و دیگران.

موضوع جالب توجه «مدرسه سیار» است که به پیشنهاد علامه حلی و توسط سلطان خدابنده تأسیس گردید، داستان آن این است که عادت سلاطین مغول بر این بود که در فصل گرما، در مراغه و سلطانیه و در فصل سرما در بغداد اقامت می گزیدند، و از طرفی سلطان خدابنده در سفر و حضر، علمای بزرگ را با خود همراه می داشت و چون به علامه حلی علاقه فراوان داشت به وی پیشنهاد کرد که با او همراه باشد، رد این پیشنهاد از طرف علامه مصلحت نبود، زیرا ممکن بود مخالفان و حسدورزان نسبت به علامه این عمل را به گونه ای نادرست تفسیر نموده و علیه او استفاده نمایند، و از طرفی علامه نمی خواست به طور در بست در اختیار سلطان قرار گرفته و از فعالیت علمی باز ماند، بدین جهت پیشنهاد تأسیس مدرسه سیار را مطرح کرد که مورد قبول سلطان قرار گرفت و بدین وسیله علامه حلی توانست به نشر عقاید و معارف امامیه و تربیت شاگردان بسیاری همت

ادامه می دهند.

● ب: ظهور متفکران برجسته و تلاقی کلام با فلسفه

ظهور متفکران برجسته و صاحب نبوغ در تاریخ معرفت و دانش بشری سهم بسزایی در تطور آن داشته است، آنان در پرتو اندیشه خلاق و استعداد فعال خود از شرایط مناسب اجتماعی و سیاسی به وجه مطلوب بهره برده و دانش بشر را متحول نموده اند. تاریخ نام بسیاری از این متفکران و اندیشمندان را ضبط کرده است که یادآوری آن در گنجایش بحث کنونی نیست. در میان متفکران اروپایی از افراد یاد شده در زیر به عنوان نوآوران و عوامل تحول در علم و حکمت یاد می شود:

راجر بیکن انگلیسی (قرن سیزدهم میلادی)،  
لئوناردو داوینچی ایتالیایی (قرن پانزدهم میلادی)،  
کپرنیک لهستانی (مؤسس هیئت جدید)، کپلر  
آلمانی (کاشف حرکات سیارات)، گالیله ایتالیایی  
(مؤسس علم طبیعی و جبر اثقال و نجوم جدید)،  
فرنسیس بیکن انگلیسی (معاصر شاه عباس کبیر)،  
رنه دکارت فرانسوی، لایب نیتز آلمانی (قرن  
هفدهم)، نیوتن انگلیسی (کاشف قانون جاذبه  
عمومی)، کانت آلمانی (قرن هجدهم)، اگوست کنت  
فرانسوی (قرن نوزدهم)، ویلیام جیمز آمریکایی (قرن  
نوزدهم)، هانری برگسن فرانسوی (۱۸۵۹-۱۹۴۱)

...و

در میان متفکران اسلامی نیز دانشمندانی نظیر:  
فارابی، الکندی، ابن سینا، غزالی، ابن رشد،  
سهروردی، زکریای رازی، محمد بن موسی  
خوارزمی، کلینی، مفید، ابن مسکویه، شیخ طوسی،  
محقق حلی، شهید اول و دوم، خواجه نصیرالدین  
طوسی، علامه حلی، شیخ بهایی، میرداماد،  
صدرالمآلهین، فیض کاشانی، شیخ انصاری، محقق  
خراسانی، میرحامد حسین هندی، علامه امینی و...  
هریک در تحول و تکامل علوم عقلی و نقلی سهم  
مؤثری داشته اند.

ملا عبدالله یزدی و فیض کاشانی و ... را نام برد. (۳۴)  
در این دوران دولت عثمانی نیز بر بخش وسیعی  
از سرزمینهای اسلامی حکومت می کرد و نسبت به  
مذهب اهل سنت متعصب بود و با شیعیان خصومت  
می ورزید، تا آنجا که از گروهی از روحانی نماها امضا  
گرفت که شیعیان از اسلام خارج بوده و قتل آنان  
واجب است، سلطان سلیم در آنطول چهل هزار یا  
هفتاد هزار نفر را به جرم شیعه بودن کشت، در حلب  
به دنبال فتوای شیخ نوح حنفی به کفر و وجوب قتل  
شیعه ده ها هزار شیعه کشته شدند و مابقی فرار  
کردند، و حتی یک نفر شیعه در حلب نماند،  
در صورتی که در ابتدای دولت حمدانیها، تشیع در  
حلب کاملاً رسوخ کرده و منتشر شده بود، و حلب  
جایگاه دانشمندان بزرگی در فقه امثال ابی زهره و آل  
ابی جراده و ... بود که نام آنان در کتاب امل الأمل  
ثبت است. از علمای بزرگ امامیه که به دست  
عثمانی ها به شهادت رسید، شهید ثانی می باشد.

عثمانیها شیعیان را از دستگاههای دولتی اخراج  
کردند و آن را از انجام وظایف اختصاصی دینی  
بازداشتند و در شهرهای شام و مکانهایی که اقلیت  
شیعی زندگی می کردند مانع انجام اعمال دینی  
شدند این جریانها و مصائب مدت چهار قرن  
(۱۹۱۸-۱۵۱۶ میلادی) ادامه داشت. (۳۵)

پس از آن نیز تقریباً همین شرایط سیاسی برای  
شیعیان ادامه یافت. در ایران مذهب تشیع به عنوان  
آیین دینی رسمی شناخته شد و جدال و نزاع مذهبی  
رخ نداد ولی در سایر ممالک اسلامی که دولت های  
پیرو اهل سنت حکومت می کنند و به ویژه در مناطقی  
که وهابیون نفوذ کلمه دارند، شیعیان از شرایط  
سیاسی مطلوبی برخوردار نبوده اند، ولی پیروزی  
انقلاب اسلامی در ایران و رهنمودها و سیاست های  
حکیمانه بنیانگذار انقلاب، حقایق بسیاری را درباره  
مذهب و عقاید شیعه روشن کرد. بگونه ای که شمار  
طرفداران و هواداران آن افزایش یافت. اگر چه ایادی  
استعمار در گوشه و کنار دنیای اسلام همچنان به  
سیاست تفرقه افکنی و ایجاد جو عداوت و اختلاف



امامیه

یضیق عنه سلوکه»<sup>(۳۸)</sup>.

پس از شیخ مفید، متکلم امامی دیگری که مبدأ تحول در کلام امامیه گردید، خواجه نصیرالدین طوسی است، نقش خواجه در کلام امامیه با تحول کلام در نتیجه تلاقی فلسفه و کلام و نفوذ اصطلاحات و قواعد فلسفی در علم کلام همراه است، شهید مطهری نقش خواجه نصیر در کلام را این چنین وصف نموده است:

«خواجه نصیر الدین طوسی که خود حکیم و فیلسوفی متبحر است، با تألیف کتاب تجرید الاعتقاد، محکمترین متن کلامی را آفرید، پس از تجرید هر متکلمی اعم از شیعه و سنی که آمده است به این متن توجه داشته است، خواجه نصیرالدین تا حدزیادی کلام را از سبک حکمت جدلی به سبک حکمت برهانی نزدیک کرد»<sup>(۳۹)</sup>.

کتاب «تجرید الاعتقاد» از مزایایی برخوردار است که عبارتند از:

۱- جامعیت در عین ایجاز و اختصار که یکی از مهمترین عوامل جلب توجه متکلمان بوده است، عبارتها بقدری موجز و در عین حال گویاست که با اندک تغییری می‌توان آنها را منظوم نمود، و به نظر می‌رسد که حکیم سبزواری در منظومه خود از متن تجرید الاعتقاد بهره‌ وافی برده است. به عنوان نمونه عبارت ذیل را بنگرید: «الموجود ان كان واجبا فهو المطلوب، و الا استلزمه لاستحالة الدور و التسلسل»، و اینک با بیت زیر از منظومه سبزواری مقایسه نمایید:

اذ الوجود كان واجباً فهو  
و مع الامكان قد استلزمه

۲- بهره‌گیری از اصطلاحات و قواعد فلسفی در اثبات مسائل کلامی، چنانکه اکثر صفات جمال و جلال الهی را بر پایه اصل «وجوب الوجود بالذات» اثبات نموده و گفته است: «و وجوب الوجود يدل على سرمديته و نفی الزائد و الشريك و المثل... و علی ثبوت الجود و الملك و...»

و بر اثبات علم الهی سه برهان اقامه کرده است که

شیعه امامیه در علم کلام دانشمندان برجسته بسیاری دارد که بعداً با عده‌ای از آنان آشنا خواهیم شد، ولی برخی از آنها منشأ تحول و تطور در این علم گردیده‌اند که در رأس آنان شیخ مفید را می‌توان نام برد، وی از استعداد فوق‌العاده، حافظه قوی و حضور ذهن و فطانت سرشار برخوردار بود، از شرایط خوب سیاسی زمان خود (عصر آل بویه) به بهترین وجه بهره گرفت، و به تبیین، تحکیم و ترویج عقاید شیعه و دفع اتهامات مخالفان قیام نمود، و علاوه بر تربیت شاگردان بزرگ چون سید مرتضی، شیخ طوسی و کراجکی آثار کلامی ارزشمندی نیز از خود بر جای گذاشت که از ذخایر و مصادر گرانبهای علم کلام به شمار می‌روند.

نقش مؤثر دیگری که شیخ مفید در کلام امامیه ایفا کرد این بود که روش عقل‌گرایی را احیا و شیوه اخباریگری را تخطئه کرد و با نقدهای مستدل و مستحکم بر آراء کلامی استاد خود شیخ صدوق در کتاب «تصحیح الاعتقادات» شیوه تفکر عقلی در معارف دینی را تحکیم نمود. شایسته است در این جا نمونه‌هایی از نقدهای او بر صدوق را یادآور شویم:

۱- در بحث مشیت و اراده گفته است: «الذی ذکره الشیخ ابوجعفر - رحمه الله - فی هذا الباب لایتحصل و معانیه تختلف و تتناقض، والسبب فی ذلك انه عمل علی ظواهر الاحادیث المختلفة و لم یکن ممن یری النظر فیمیز بین الحق منها و الباطل و یعمل علی ما یوجب الحجة...»<sup>(۳۶)</sup>

۲- در بحث قضا و قدر آورده است: «عمل (عول) ابوجعفر فی هذا الباب علی احادیث شواذ لها وجوه یریها العلماء متی صحت و ثبت اسنادها و لم یقل فیہ قولاً محصلاً، و قد کان ینبغی له لمالم یکن یری للقضاء معنی ان یهمل الکلام فیہ»<sup>(۳۷)</sup>.

۳- در فصل مربوط به نفس و روح گفته است: «کلام ابی جعفر فی النفس و الروح علی مذهب الحدس دون التحقیق، و لو اقتصر علی الاخبار و لم یعتاد ذکر معانیها کان اسلم له من الدخول فی باب

بن ابی طاهر در کتاب بغداد از وی یاد کرده و گفته است، وی کتاب مزبور را دیده است چنان که برخی از اصحاب ما گفته‌اند، کتاب یاد شده را دیده‌ایم. (۴۱)

۲- علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار (م ۱۷۹)، وی با عمرو بن عبید، ابوالهذیل علاف، ضرار بن عمرو و نظام معاصر بوده و با سه متکلم اخیر مناظرات کلامی داشته است، از کتابهای کلامی او، «کتاب الامامه» و «مجالس هشام بن الحکم» را می‌توان نام برد. (۴۲)

۳- هشام بن الحکم (م ۱۷۹ یا ۱۹۹)، از شاگردان و اصحاب برجسته امام صادق (ع) و از اصحاب خاص امام کاظم (ع) می‌باشد، در بحثهای کلامی - و به ویژه در مسأله امامت - سرآمد دیگران بود، موالف و مخالف شخصیت او را ستوده‌اند، شهرستانی درباره او گفته است: «هذا هشام بن الحکم صاحب غور فی الاصول، لاینبغی ان یغفل عن الزاماته علی المعتزلة» (۴۳)

احمد امین مصری در وصف او گفته است: «انه اکبر شخصیه شیعیه فی علم الکلام... کان جدلاً قوی الحجة، ناظر المعتزلة و ناظره، و نقلت له فی کتب الادب مناظرات کثیرة متفرقة تدل علی حضور بدیهته و قوه حجتة». (۴۴)

امام صادق (ع) درباره او فرموده است: هشام بن الحکم رائد حقنا، و سائق قولنا، المؤید لصدقنا، والدامغ لباطل اعدائنا، من تبعه و تبع اثره تبعنا، و من خالفه و الحدفیه فقد عادانا و الحدفینا». (۴۵)

وی با متکلمان معروف مذاهب و فرق مختلف دینی به مناظره پرداخت، که از آن جمله عمرو بن عبید، ابواسحاق نظام، ابوهذیل علاف، ضرار بن عمرو، عبدالله بن یزید اباضی، یحیی بن خالد برمکی، متکلم شامی، جاثلیق نصرانی، سلیمان بن جریر رئیس زیدیه، می‌باشند. همچنین کتابهای بسیاری نیز در رد آنان تألیف نمود، بدین جهت مورد خشم آنها قرار گرفت، چنانکه احمد امین گفته است، والجاحظ یشتد علیه فی المناقشة و یغضب فی نقده، غیرة منه علی المعتزلة. (۴۶)

برهان دوم و سوم از آن فلاسفه می‌باشد، چنانکه گفته است: «والاحکام والتجرد و استناد کل شیء الیه دلائل العلم».

۳- قبل از آنکه به بحث پیرامون موضوعات کلامی (خداشناسی، نبوت، امامت و معاد) بپردازد، مباحث مربوط به وجود و ماهیت، علت و معلول، وجوب و امکان و به عبارت دیگر، مباحث فلسفه اولی را مورد بررسی قرار داده است، زیرا مباحث یاد شده از مبادی و مقدمات بحثهای کلامی بشمار می‌روند. چنانکه خواجه طوسی قبل از آن «تجرید المنطق» را تألیف نموده است، زیرا بدون آشنایی با منطق که روشهای استدلال را می‌آموزد، ورود در فلسفه و کلام ممکن نیست.

اگرچه ورود به قلمرو مباحث کلامی از طریق طرح بحثهای منطق و فلسفه قبل از محقق طوسی نیز متداول بوده است، چنانکه در کتاب «یاقوت» تألیف ابواسحاق اسماعیل بن نوبخت (قرن چهارم هجری) همین روش بکار رفته است، ولی روش محقق از نظر گستردگی و جامعیت کاملاً بی سابقه و نوین است.

بنابراین خواجه نصیرالدین با حفظ مبانی کلام امامیه که مهمترین آن قاعده حسن و قبح عقلی است، در تبیین بسیاری از مسائل کلامی از قواعد و دلایل فلسفی بهره گرفت و برای آنکه آیندگان نیز روش او را دنبال کنند در تنظیم متن معروف کلامی خود (تجرید العقائد) نخست به بررسی مباحث فلسفی پرداخت آنگاه وارد حوزه مسائل کلامی شد.

### ■ مشاهیر متکلمان امامیه

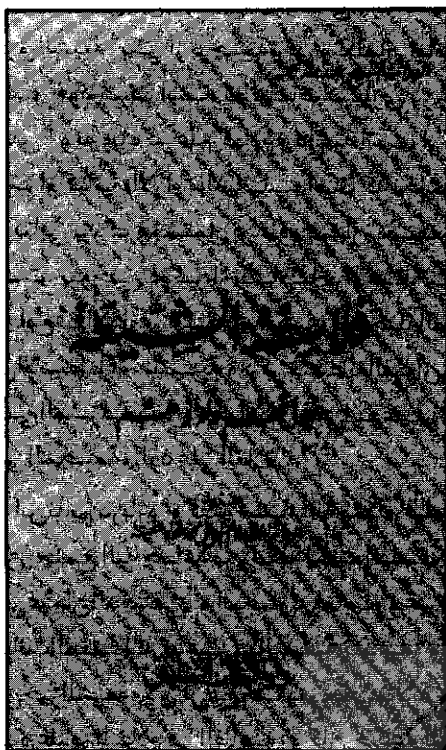
#### ● قرن دوم هجری:

۱- عیسی بن روضه تابعی که در عصر منصور می‌زیست، به گفته مؤلف تأسیس الشیعة وی نخستین فردی است که در علم کلام دست به تألیف زد. (۴۰)

نجاشی درباره او گفته است: وی از متکلمان زبر دست بود و در مسأله امامت کتابی تألیف نمود، احمد



امامیه



برخی از آنان پا از این فراتر گذاشته او را به کفر والحاد و زندقه و غلو متهم نمودند.

وی دارای آثار کلامی بسیاری در موضوعات مختلف است که برخی از آنها عبارتند از: کتاب الامامة، کتاب الدلالات علی حدوث الاشياء، کتاب الرد علی الزنادقة، کتاب الرد علی اصحاب الاثنین، کتاب التوحید، کتاب الرد علی من قال بامامة المفضول، کتاب فی الجبر و القدر، کتاب المعرفة، کتاب الاستطاعة، کتاب القدر و... (۴۷)

۴- محمد بن علی بن نعمان معروف به «مؤمن الطاق» وی از تابعان بشمار می‌رود، و امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) را ملاقات نموده و از آنان روایت نقل کرده است، در مناظرات کلامی بسیار زبر دست و حاضر الذهن بود، مخالفانش او را «شیطان الطاق» می‌نامیدند. برخی از آثار کلامی او عبارتند از: کتاب الامامة، کتاب المعرفة، کتاب الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول، کتاب افعل لاتفعل، کتاب الاحتجاج فی امامة امیر المؤمنین (ع)، کتاب مجالسة مع ابي حنیفة و المرثئة. (۴۸)

۵- قیس الماصر، از تابعان بوده و علم کلام را از امام زین العابدین (ع) آموخت، از جمله متکلمانی است که در حضور امام صادق (ع) با متکلم شامی مناظره نمود و امام درباره او و ابوجعفر احوال فرموده‌اند و الاحوال قفازان حاذقان». (۴۹)

#### ● قرن سوم

۶- فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۱) از چهره‌های برجسته در میان فقیهان و متکلمان امامیه بوده و از امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) روایت نقل نموده است، کتب کلامی بسیاری برای وی نقل گردیده که غالباً در رد عقاید و مذاهب انحرافی بوده است، برخی از آنها عبارتند از: الرد علی اهل التعطیل، الرد علی الثنویة، الرد علی الحشویة... علاوه بر کتابهای ردی، کتابهای دیگری نیز درباره موضوعات مختلف کلامی تألیف نمود که

برخی از آنها عبارتند از: کتاب الوعید، کتاب الاستطاعة، التوحید فی کتب الله، کتاب الامامة، کتاب معرفة الهدی و الضلال و... (۵۰)

۷- سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱)، داستان تشرف او به محضر امام عسگری (ع) با احمد بن اسحاق وکیل امام (ع) در قم معروف است، وی کتابهای بسیاری تألیف کرد که از آن جمله: کتاب الرد علی الغلاة، الرد علی المجبرة، کتاب الامامة، کتاب الاستطاعة، را می‌توان نام برد. (۵۱)

۸- عبدالله بن جعفر حمیری، پس از سال ۲۹۰ هجری از قم به کوفه رفت، اهل کوفه از وی بهره‌های علمی فراوان بردند، کتب بسیاری تألیف نمود که از آن جمله: کتاب الامامة، کتاب الدلائل، کتاب العظمة و التوحید، کتاب الغیبة و الحیره، کتاب التوحید و البداء و الارادة و الاستطاعة و المعرفة می‌باشد. (۵۲)





بزرگان متکلمان امامیه در اوائل قرن چهارم هجری می‌باشد. ابن ندیم درباره او گفته است: «و هو ابوجعفر بن محمد بن قبه من متکلمی الشيعة و حذاقهم و له من الکتب: کتاب الانصاف فی الامامة، کتاب الامامة» (۵۷)

و نجاشی او را چنین توصیف کرده است: متکلم عظیم القدر، حسن العقیده، قوی الکلام. وی از شاگردان ابوالقاسم کعبی معتزلی (م ۳۱۷)، و در آغاز پیرو مذهب معتزله بود ولی بعداً پیرو مذهب امامیه شد و با شیخ صدوق معاصر بود.

وی در مسأله امامت مناظرات بسیاری با مخالفان داشته و متکلمان امامیه در کتب خود نقل کرده اند از آن جمله در کتاب «اکمال الدین» شیخ صدق می‌باشد: (۵۸)

حمدونی گفته است: پس از زیارت قبر امام رضا (علیه السلام) رهسپار بلخ شدم نزد ابوالقاسم کعبی رفتم و کتاب «الانصاف» ابن قبه را درباره امامت همراه داشتم، کعبی آن را مطالعه کرد و سپس بر آن رد نوشت و آن را «المسترشد» نامید کتاب او را با خود به ری آورده و به ابن قبه دادم، وی کتاب «المستثبت» را در نقض آن نگاشت، بار دیگر کتاب یاد شده را نزد کعبی بردم و او «نقض المستثبت» را در رد آن نگاشت، کتاب وی را به ری بردم، ولی ابوجعفر از دنیا رفته بود. (۵۹)

۱۲- علی بن الحسین مسعودی (م ۳۳۳ یا ۳۴۶) مورخ مشهور و مؤلف کتاب مروج الذهب، وی در علم کلام دارای تألیفات متعدد بوده است، نجاشی کتابهای زیر را از او نام برده است: المقالات فی اصول الديانات، الصفة فی الامامة، الهدایة الی تحقیق الولاية، اثبات الوصية.

۱۳- محمد بن علی بن الحسین معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱) از شخصیت‌های بزرگ شیعه است،

۹- حسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب «فرق الشيعة» یکی از برجسته‌ترین متکلمان امامیه در عصر خود بوده است، تألیفات بسیاری در علوم عقلی - و به ویژه در علم کلام - داشته است، از جمله کتب او کتاب «الاراء والديانات» است که نجاشی آن را کتابی بزرگ و مشتمل بر علوم بسیار توصیف کرده است، برخی دیگر از کتابهای او عبارتند از: الجامع فی الامامة، التوحيد الكبير، التوحيد الصغير، فی الاستطاعة، التنزية و ذکر متشابه القرآن، الرد علی المنزلة بین المنزلتين فی السوعيد، الرد علی المجسمة، الرد علی الغلاة... (۵۳)

ابن ندیم درباره او گفته است: «انه متکلم فیلسوف، کان یجتمع الیه جماعة من النقلة لکتب الفلسفة، مثل ابی عثمان الدمشقی، و اسحاق، و ثابت، و غیرهم، و کانت المعتزلة تدعیه، و الشيعة تدعیه، ولكنه الی حیز الشيعة، لان آل نوبخت معروفون بولاية علی و ولده علیهم السلام فی الظاهر، و کان جماعة للکتب، قد نسخ بخطه شیئاً، و له تألیفات فی الکلام و الفلسفة و غیرها» (۵۴)

۱۰- ابوسهل نوبختی\* (دائی حسن بن موسی)، ابن ندیم درباره او گفته است: کان فاضلاً عالماً متکماً و له مجلس بحضرة جماعة من المتکلمين..... و له من الکتب کتاب الاستیفاء فی الامامة، کتاب التنبيه فی الامامة، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب المعرفة، کتاب تثبیت الرسالة، کتاب الرد علی اصحاب الصفات... (۵۵). در مدرسه فلسفی کلامی او شخصیت‌های بزرگی پرورش یافتند که از آن جمله، ابوالحسین علی بن عبدالله معروف به ناشی الصغیر (م ۳۶۰ یا ۳۶۶) و ابوالجیش المظفر بلخی (م ۳۶۷) استاد شیخ مفید، و ابوالحسین محمد بن بشر سوسنگردی و ابوبکر محمد بن یحیی صولی (م ۳۳۵ یا ۳۳۶) را می‌توان نام برد. (۵۶)

#### ● قرن چهارم

۱- ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن قبه رازی، از

\* لازم به ذکر است که علامه سید محسن امین، تاریخ وفات ابوسهل را سال ۳۱۱ و حسن بن موسی را سال ۳۱۰ دانسته است. (اعیان الشيعة، ج ۱، ص ۱۳۵).

عصری زندگی می کرده اختلاف است، مؤلف تأسیس الشيعة وی را از علمای قرن دوم هجری دانسته است ولی مؤلف کتاب «خاندان نوبختی» با قرائن مختلف اثبات کرده که وی در قرن چهارم می زیسته است، از جمله این که وی آراء و عقاید ویژه اشاعره مانند: کسب و کلام نفسانی را نقل و نقد نموده است و اشعری در اوائل قرن چهارم عقاید ویژه خود را مطرح نمود و طبعاً این عقاید در اواخر حیات او (پس از ۳۱۰) انتشار یافته است. به گواه اینکه در فهرست آثار کلامی ابوسهل نوبختی و نیز حسن بن موسی نوبختی که در سالهای ۳۱۰ و ۳۱۱ درگذشته اند هیچگونه نقدی بر آراء اشعری به چشم نمی خورد.

شاهد دیگر اینکه مؤلف یاقوت متعرض نظریه محمد بن زکریای رازی (م ۳۲۰) در باب لذت شده، بنابراین نمی تواند متقدم بر او باشد.

۱۶- ابو عبدالله محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳) همه تراجم نویسان بر عظمت مقام علمی و برجستگی کلامی او اعتراف نموده اند، ابن ندیم درباره او گفته است: «ابن المعلم، ابو عبدالله فی عصرنا انتهت ریاسة متکلمی الشيعة الیه، مقدم فی صناعة الکلام علی مذهب اصحابه دقیق الفطنه، ماضی الخاطر، شاهدته فرأیته بارع» (۶۱).

ذهبی در وصف او گفته است: «کانت له جلاله عظيمة و تقدم فی العلم مع خشوع و تعبد و تأله».

ابو حیان توحیدی درباره او گفته است: و اما ابن المعلم فحسن اللسان والجدل، صبور علی الخصم، کثیر الحيلة، ضنین السر، جمیل العلانية.

خطیب بغدادی مهارت وی را در مناظره این گونه توصیف کرده است: انه لو أراد ان یبرهن للخصم ان الاسطوانة من ذهب وهی من خشب لاستطاع (۶۲) در بحثهای گذشته درباره نقش مؤثر شیخ مفید در احیای عقاید امامیه و مبارزه با انحرافات و پاسخگوئی به اعتراضات و نیز تحول کلام امامیه توسط او مطالبی را یادآور شدیم.

شیخ طوسی درباره تصانیف شیخ مفید گفته است:

بیشترین شهرت او در علم حدیث می باشد و به صدوق المحدثین ملقب گردیده است، در زمینه موضوعات کلامی نیز تألیفات بسیار دارد که همگی بر مبنای احادیث تألیف گردیده اند، خواه به صورت نقل متن احادیث و یا مفاد و مضمون آنها، برخی از آثار کلامی او عبارتند از: التوحید، اکمال الدین و اتمام النعمة، الاعتقادات که شیخ مفید آن را شرح و نقد نموده است، علل الشرایع، النبوة، دلائل الائمة و معجزاتهم، اثبات الوصية، اثبات النص علی الائمة.

کتاب توحید یکی از عظیم ترین منابع کلام امامیه می باشد که در آن عمیق ترین تحلیلهای عقلی پیرامون مباحث مربوط به توحید توسط ائمه معصومین (علیهم السلام) عرضه شده است، کتاب مشتمل بر ۶۷ باب می باشد، برخی از مهمترین عناوین ابواب آن عبارتند از: التوحید و نفی التشبیه، معنی الواحد و التوحید، معنی التوحید والعدل، ماجاء فی الرؤیة، صفات الذات و صفات الافعال، باب اسماء الله تعالی، الرد علی الثنویة والزنادقة، اثبات حدوث العالم، انه عزوجل لا یعرف الاب، البداء، فطرة الله عزوجل الخلق علی التوحید، المشیة والارادة الاستطاعة، نفی الجبر والتفویض، القضاء والقدر، ان الله تعالی لا یفعل بعباده الا اصلح لهم، مجلس الرضاء (ع) مع اهل الادیان، مجلس الرضاء (ع) مع سلیمان المروزی متکلم خراسان و....

۱۴- مظفر بن محمد بلخی (م ۳۶۷) از متکلمان امامیه و از مشایخ شیخ مفید بوده و در علم کلام و به ویژه درباره مسأله امامت تألیفاتی داشته است، از آن جمله: نقض کتاب العثمانیة جاحظ، الاغراض والنکت فی الامامة را می توان نام برد (۶۰).

۱۵- ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت، مؤلف کتاب «الیاقوت فی علم الکلام» که علامه حلی آن را شرح و «انوار الملکوت» نامیده است. کتاب یاقوت قدیمی ترین متن جامع کلام امامیه است که به اثبات عقاید امامیه و رد عقاید مخالفان پرداخته و جامع همه موضوعات کلامی می باشد. در اینکه وی در چه

معلوم است شرحی است نقدگونه بر کتاب اعتقادات شیخ صدوق که در گذشته نمونه‌هایی از نقدهای وی را یادآور شدیم.

#### ● قرن پنجم

۱۷- ابوالقاسم علی بن الحسین بن موسی موسوی معروف به سیدمرتضی، و ملقب به علم الهدی (۴۳۶-۳۵۵) از شخصیت‌های بزرگ علمی امامیه است و در علم کلام استادی مسلم و بی‌قرین بود. تا آنجا که «خواجه نصیرالدین طوسی هرگاه در مجلس درس خود از وی یاد می‌کرد می‌گفت «صلوات‌الله علیه» آنگاه روی به حاضران کرده می‌افزود: «کیف لایصلی علی المرتضی»» (۶۴)

و علامه حلی درباره آثار علمی او گفته است: «و بکتابه استفادات الامامیه منذ زمنه رحمه الله الی زماننا (۶۹۳)»، و نیز او را رکن و استاد امامیه وصف نموده است. (۶۵) ابوالعلاء معری پس از ملاقات و آشنایی با سیدمرتضی گفته است: «اگر نزد او می‌آمدی، همه انسانها را در یک فرد، و زمین را در یک خانه و دهر را در یک ساعت می‌یافتی». سیدمرتضی شیفته علم و دانش بود و در ترویج معارف دینی سعی بلیغ نمود و از آنجا که ثروت کافی نیز در اختیار داشت، توانست در این راه قدمهای مؤثری بردارد و چنانکه گفته‌اند، برای شاگردان خود شهریه مقرر نموده بود، شهریه شیخ طوسی دوازده دینار و شهریه قاضی عبدالعزیز براج، هشت دینار بود...

از مهمترین دانشمندان شیعه که سیدمرتضی نزد آنان تلمذ نمود شیخ مفید و ابوعبدالله مرزبانی است، و در کتابهای خود- به ویژه امالی- از آن دو بسیار نقل می‌کند. در مکتب او شخصیت‌های علمی بزرگی تربیت شدند که از معروفترین آنان شیخ طوسی (م ۴۶۰)، سلار (م ۴۴۸)، قاضی عبدالعزیز بن براج (م ۴۸۱)، ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری (م ۴۶۳)، علامه کراچکی (م ۴۴۹) را می‌توان نام برد. از علم الهدی در زمینه علوم مختلف دینی تألیفات ارزشمندی برجای مانده است که از مهمترین آثار

او قریب به دویست تصنیف کوچک و بزرگ دارد و فهرست کتابهای او معروفند، آنگاه برخی از آثار او را ذکر نموده است. (۶۳) بیشتر تألیفات شیخ مفید درباره مسائل کلامی است که از معروفترین آنها یکی «اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات» و دیگری «تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد» می‌باشد. اوائل المقالات از شش باب تشکیل گردیده است، باب اول در معنای کلمه تشیع و اعتزال و وجه تسمیه شیعه و معتزله است، باب دوم در بیان فرق میان امامیه و اثنا عشریه و زیدیه است، و در باب سوم عقاید مورد اتفاق امامیه، پیرامون مسائل زیر بیان گردیده و به عقاید سایر فرق اسلامی نیز اشاره شده است: امامت و مسائل مربوط به آن، حکم محاربان با علی (ع)، لزوم بعثت پیامبران، فرق میان رسولان و انبیاء، ایمان نیاکان پیامبر اسلام (ص) و ابوطالب، رجعت و بداء و تألیف قرآن، وعید، شفاعت، اسماء و احکام، اسلام و ایمان، توبه، حکم بدعتگزاران در دین، برتری پیامبران بر فرشتگان.

باب چهارم مشتمل بر آرای ویژه شیخ پیرامون مسائل کلامی است که هماهنگ با روایات اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد با اشاره به عقاید دیگران.

در باب پنجم موضوعات زیر مطرح گردیده است:

- ۱- آیا علم به امور غیبی و محسوسات و نیز علم به درستی اخبار، اضطرابی است یا اکتسابی؟
- ۲- حد تواتر در اخبار چیست؟
- ۳- بحث درباره اهل آخرت از نظر تکلیف، اختیار، صدور افعال قبیح.

۴- تعریف دار کفر، در اسلام و دار ایمان.

و باب ششم با عنوان «القول فی اللطیف من الکلام» آغاز گردیده و مشتمل بر بحث پیرامون جواهر و اعراض، آلام و اعواض، اراده و اختیار، شهادت، نصر و خذلان، طبع و ختم، ولایت و عدوات، تقیه، اسم و مسمی، امر به معروف و نهی از منکر، حجیت اجماع، ناسخ و منسوخ، بهشت و دوزخ، و موضوعات دیگر می‌باشد.

اما کتاب تصحیح الاعتقاد همان گونه که از نامش



امامیه

علمی در فنون مختلف علوم اسلامی از نوادر روزگار می‌باشد، در کلام، فقه، حدیث، اصول فقه، تفسیر، دعاء و آداب عبادات دارای تألیفات گرانسنگ است که همگی از منابع و مراجع علوم دینی بشمار می‌روند، از تألیفات کلامی او کتاب بزرگی است در اصول دین که مبحث توحید و کمی از مبحث عدل آن طبع گردیده است، کتاب دیگر کلامی او مقدمه‌ای است بر علم کلام که خود آن را شرح کرده و «ریاضة العقول» نامیده است، «تلخیص الشافی» در بحث امامت و «تمهید الاصول» و «الغیبة» و «الاقتصاد فی الاعتقاد» از آثار دیگر کلامی او می‌باشند. (۶۹)

#### ● قرن ششم

۲۰- امین الاسلام فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸) مؤلف «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، اگرچه کتاب مستقلی در علم کلام تألیف نکرده است ولی بحثهای کلامی که در مجمع البیان مطرح نموده است، بیانگر احاطه وی بر عقاید و آراء متکلمان، و تسلط و مهارت او در علم کلام می‌باشد.

۲۱- احمد بن ابی طالب طبرسی، استاد ابن شهر آشوب و مؤلف کتاب «الاحتجاج» از محدثان و متکلمان امامیه در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری است، کتاب احتجاج او یکی از مصادر مهم آرای کلامی خاندان رسالت می‌باشد. وی در مقدمه احتجاج درباره انگیزه خود از تألیف کتاب گفته است: «آنچه مرا به تألیف این کتاب برانگیخت این است که گروهی از اصحاب (علمای شیعه) طریق احتجاج و سبیل جدال احسن را هر چند حق باشد رها کرده و بر این عقیده‌اند که هرگز پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) با مخالفان مجادله نکردند، و لذا شیعه را نیز مجاز به انجام آن ندانسته بلکه از آن نهی کرده‌اند، پس بر آن شدم تا کتابی تألیف کنم که مشتمل بر مجموعه‌ای از محاورات آنان با مخالفان در زمینه فروع و اصول باشد. آنگاه افزوده است: ائمه معصومین فقط افرادی که توانایی مجادله را ندارند از آن نهی کرده‌اند

کلامی او عبارتند از: ۱- الشافی در مسأله امامت که در رد کتاب المغنی «قاضی عبدالجبار» معتزلی نگاشته است، ۲- «انقاذ البشر من القضاء و القدر» که در سال ۱۹۳۵ قمری در نجف و به سال ۱۳۵۰ شمسی در تهران به طبع رسیده است، ۳- تنزیه الانبیاء که به شبهات مربوط به عصمت پیامبران و ائمه اطهار پاسخ داده است، ۴- الذخیره فی اصول الدین.

از دیگر آثار معروف و مهم وی کتاب «غرر الفوائد و درر القلائد» معرف به «الامالی» است که مشتمل بر آرای شیعه در مسائل کلامی بوده و از مصادر ادب و شعر و لغت نیز به شمار می‌رود.

در فقه و اصول فقه نیز آثار بسیاری دارد که از مهمترین آنها دو کتاب «الانتصار فیما انفردت به الامامیه» و «الذریعة فی اصول الفقه» می‌باشد.

عمده‌ترین موضوعات کلامی که محور آثار سیدمرتضی است، مسأله عصمت و امامت، قضاء و قدر، حدوث عالم می‌باشند و از این جا می‌توان حدس زد که در عصر وی موضوعات یاد شده بحث‌انگیز و حاد بوده‌اند. (۶۶)

۱۸- علامه ابوالفتح کراچی (م ۴۴۹)، وی در فنون مختلف علوم عقلی و نقلی صاحب نظر و استاد بود، آیت الله سید حسن صدر از وی با القاب زیر یاد کرده است: علامه، شیخ الفقهاء و المتکلمین وحید عصره و فرید دهره فی الفقه و الکلام و الحکمة و الرياضی باقسامه، مصنف فی الکل، مکثر فی التصنیف متفنن فیه. (۶۷)

از جمله کتابهای او که از منابع و مصادر بحار الانوار علامه مجلسی می‌باشند عبارتند از کتاب التعجب، الاستبصار، النصوص، معدن الجواهر، کنز الفوائد، رساله تفضیل امیرالمومنین (علیه السلام). مشهورترین آثار او همان کتاب «کنز الفوائد» است که مشتمل بر بحثهای عمیق کلامی می‌باشد. (۶۸)

۱۹- محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰) معروف به شیخ طوسی و شیخ الطائفه، وی از نظر جامعیت

نصیر الملة والدين احد اركان الدنيا والدين، ناموس المسلمين، در طوس متولد شد، در کودکی به علم مقالات علاقمند گردید، و پس از آن به آموختن علم کلام و تحصیل حکمت پرداخت، و تا آنجا پیش رفت که حکمت زمام خود را به او سپرد و از علمایی شد که پیامبر (ص) درباره آنان فرموده است «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» او در اعلاء کلمه حق و امر به معروف و نهی از منکر و اجراء حدود الهی و اقامه جمعه و جماعت به شیوه پیامبران و امامان عمل نمود، علامه حلی درباره او گفته است «کان هذا الشیخ افضل اهل عصره فی العلوم العقلية و له مصنفات كثيرة فی العلوم الحکمية و الشرعية علی مذهب الامامية، و کان اشرف من شاهدناه فی الاخلاق نورالله ضریحه قرأت علیه الهیات الشفا لابی علی بن سینا، بعض التذکرة فی الهیئة تصنیفه، ثم ادرکه الاجل المحتوم» (۷۴).

تاریخ زندگانی محقق طوسی به سه مرحله کلی تقسیم می‌گردد:

دوره اول، از ولادت تا ملاقات با اسماعیلیان که در این دوره در شهرهایی نظیر قم و نیشابور به کسب علم و دانش اشتغال داشت.

دوره دوم، از حمله مغول به ایران تا به قدرت رسیدن هلاکوخان، در این دوره به خاطر کشتارهای مغول جایگاه امنی وجود نداشت، بدین جهت خواجه دعوت والی قهستان ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور را پذیرفت و به عنوان میهمان نزد وی رفت و کتاب اخلاق ناصری را برای میهماندار خود، و رساله «المعینة» را برای فرزند وی معین‌الدین تألیف کرد، آنگاه به دعوت رهبر اسماعیلیان علاء‌الدین بن محمد به قلعه «میمون دز» که امن بود رفت و تا شکست اسماعیلیان توسط هلاکوخان به سال ۶۵۳ هجری در آنجا اقامت داشت.

وی در این دوره که بیش از یک ربع قرن انجامید، کتابهای بسیاری تألیف کرد که از آن جمله، علاوه بر دو کتاب یاد شده، کتابهای: روضة القلوب، رساله التولی والتبری، تحریر المجسطی، تحریر اقلیدس

نه افراد مبرز و توانا را، بلکه به آنان دستور مجادله با مخالفان را داده‌اند و این امر مایه جلال و رفعت مقام آنان گردیده است.

۲۲- سدیدالدین حمصی رازی، بین سالهای ۵۸۰ تا ۵۹۰ فوت کرده است. محدث قمی در وصف او گفته است: «علامه متکلم متبحر، صاحب کتاب التعلیق العراقي در فن کلام». (۷۰) و علامه سید محسن امین درباره‌اش گفته است: «متکلم حاذق له مؤلفات فی الکلام فی غایة الجوده و نقل فخرالدین الرازی بعض احتجاجاته فی تفسیر آیه المباهله» (۷۱) کتاب «التعلیق العراقي» همان کتاب «المنقذ من التقلید و المرشد الی التوحید» است که نگارش آن در سال ۵۸۱ به اتمام رسیده است، وی کتاب مزبور را در حله برای عده‌ای از علما املا نمود، و خود داستان اقامت به حله و تألیف آن را بیان نموده است. (۷۲)

۲۳- رشیدالدین شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۳ یا ۵۸۸) محدث قمی درباره‌اش گفته است: «فخر الشیعة و مروج الشریعة. محیی آثار المناقب و الفضایل، شیخ مشایخ الامامیه، وهو عند الشیعة کالخطیب البغدادی لاهل السنة فی تصانیفه». صفدی درباره او گفته است: «در هشت سالگی اکثر قرآن را حفظ نمود و در اصول شیعه به عالی‌ترین مقام دست یافت تا آنجا که از اطراف بلاد به قصد بهره‌گیری از علم وی نزد او می‌آمدند. (۷۳)

وی دارای تألیفات گرانمایی است که از مشهورترین آنها یکی معالم العلماء، دیگری مناقب آل ابیطالب و سومی متشابه القرآن را می‌توان نام برد، کتاب اخیر حاوی نکات و فواید کلامی بسیار می‌باشد.

#### ● قرن هفتم

۲۴- نصیرالدین محمد بن محمد بن محمد بن حسن طوسی (م ۶۷۲). مؤلف تأسیس الشیعة در وصف وی گفته است:

«سلطان المحققین و استاد الحکماء و المتکلمین،



امامیه

تجريد در بوته اجمال باقى مى ماند. از شروح معروف ديگر شرح شمس الدين محمودبن عبدالرحمن اصفهانی (م ۷۴۹) معروف به شرح قدیم، و شرح ملاعلى قوشجی معروف به شرح جدید، و شوارق الالهام عبدالرزاق لاهیجی را مى توان نام برد.

۲- قواعد العقائد: کتابی است فشرده در اصول عقاید که در آن عقاید فرق مختلف اسلامى درباره موضوعات کلامی مهم نقل گردیده است. براین کتاب نیز شروح بسیاری نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از، «کشف الفوائد» علامه حلی، «کشف المعاهد»، محمودبن علی بن محمود حمصی رازی، «شرح القواعد» سیدرکن الدین ابی محمد حسن بن شرفشاه (م ۷۱۷)، «تحریر القواعد الکلامية» عبدالرزاق بن ملامیر گیلانی که در سال ۱۰۷۷ تألیف یافته است.

۳- فصول نصیریة: به فارسی است و شیخ محقق رکن الدین محمدبن علی فارسی جرجانی شاگرد علامه حلی آن را به عربی ترجمه نموده است. شرحهای بسیاری بر آن نوشته شده که معتبرتر از همه شرح فخرالمحققین فرزند علامه حلی است.

۴- تلخیص المحصل یا نقدا المحصل: که در نقد کتاب المحصل فخرالدین رازی نوشته شده است.

۵- مصارع المصارع: رد بر کتاب المصارعة تألیف شهرستانی مؤلف کتاب ملل و نحل است که در نقد آراء شیخ الرئیس نگارش یافته.

۶- دورسالة در جبر و اختیار: یکی به زبان عربی و دیگری به زبان فارسی.

۷- رساله در اثبات یگانگی خداوند: به زبان عربی.

۸- رساله در امامت: به زبان عربی.

۹- المقنعة فی اول الواجبات.

۱۰- اقل ما یجب الاعتقاد به.

۲۵- کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (م ۶۷۹ یا ۶۹۹) شارح معروف نهج البلاغة و از دانشمندان بزرگ امامیه است که در علوم مختلف معقول و منقول استاد و صاحب نظر و دارای تألیف

روضه التسلیم، مطلوب المؤمنین، و شرح الاشارات را مى توان نام برد، مورخان از دوره ای که خواجه در قلاع اسماعیلیان به سر مى برد به عنوان دوره اسارت و زندان یاد کرده و گفته اند، آنان وی را با تهدید نزد خود برده از او مى خواستند تا با آنان موافقت نماید، آنچه این نظر را تأیید مى کند عبارات وی در پایان شرح اشارات مى باشد، که گفته است: اکثر آن را در شرایطی بسیار سخت که سخت تر از آن متصور نیست و در زمانها و مکانهایی که هر لحظه اش مانند زبانه آتش دوزخ بود، و پیوسته دیده گریان و خاطر مکدر بود نگاشتم، آنگاه وضعیت ناگوار خود را با بیت زیر ترسیم نموده است.

به گرداگرد خود چندانکه بینم  
بلا انگشتی و من نگینم

و سرانجام با تضرع و ابتهال به درگاه خداوند مى خواهد تا او را از آن شرایط سخت نجات دهد. (۷۵)

سومین دوره، از شکست اسماعیلیان به دست هلاکوخان و آشنایی او با هلاکو آغاز مى گردد، در این مرحله او با حسن تدبیر افکار و عواطف هلاکوخان را کاملاً تسخیر نموده وی را به آیین اسلام مشرف مى سازد و در نتیجه از کشتار مؤمنان و دانشمندان جلوگیری مى کند، و بلکه همه امکانات را در راه تحکیم مذهب شیعه اثناعشری و ترویج علم و دانش بکار مى گیرد، تا آنجا که از طرف هلاکو اداره اوقاف بلاد اسلامى به او تفویض مى گردد، و او این فرصت استثنائی را غنیمت شمرده علاوه بر حمایت علما و احداث رصدخانه بزرگ مراغه، کتابخانه ای با چهارصد هزار جلد کتاب تأسیس مى نماید. (۷۶)

آثار کلامی محقق طوسی در علم کلام عبارتند از:

۱- تجریدالعقائد که از جامع ترین و مشهورترین متون کلامی بشمار مى رود و از همان زمان مورد توجه دانشمندان قرا گرفته، شروح و تعالیق بسیاری بر آن نگاشته اند. اولین شرح، کشف المراد علامه حلی است که به گفته ملاعلى قوشجی اگر شاگرد عرب خواجه که علامه حلی باشد شرح بر تجرید نمی نوشت هر آینه



امامیه

متکلمان امامیه در قرن هفتم هجری می‌باشد، زیرا ابن میثم بحرانی که به سال ۶۳۶ متولد گردیده از شاگردان او می‌باشد، کتاب اشارات وی را شاگردش ابن میثم شرح نموده است و کتاب دیگر وی به نام رساله العلم را خواجه نصیرالدین طوسی شرح کرده است. (۷۸)

۲۷- جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر مشهور به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) از متکلمان نامدار امامیه و در علوم معقول و منقول از نوادر زمان و اعجوبه‌های تاریخ بشمار می‌رود، همه تراجم نویسان مقام علمی و عملی او را ستوده و با اعجاز از او یاد کرده‌اند. مؤلف تأسیس الشیعة در وصف او گفته است: «شیخ الشیعة و محبی الشریعة صنف فی کل فنون العلم المعقول و المنقول مایزید علی خمسامة مجلد لم یتفق فی الدنیا مثله لافی المتقدمین و لافی المتأخرین» (۷۹) در عظمت مقام علمی وی همین بس که وقتی از خواجه نصیرالدین طوسی درباره مشاهداتش از حله پرسیدند پاسخ داد رأیت خریناً ماهراً و عالماً اذا جاهد فاق. و مقصود وی همان شاگردش علامه حلی بود که از حله تا بغداد خواجه را ملازمت نمود و در این فاصله دوازده مسأله از مشکلات علوم را از وی پرسید: (۸۰)

مؤلف ریاض‌العلماء در وصف او چنین گفته است: «الامام الهمام، العالم العامل، الفاضل الكامل الشاعر الماهر، علامة العلماء و فهامة الفضلاء استاد الدنیا المعروف فیما بین الاصحاب بالعلامة عند الاطلاق و الموصوف بغایة العلم و نهایة الفهم و الکمال فی الافاق.... وله حقوق عظيمة علی زمرة الامامية لساناً و بیاناً و تدریساً و تألیفاً و قد کان جامعاً لانواع العلوم مصنفاً فی اقسامها حکیماً متکلماً، فقیهاً، اصولياً ادیباً شاعراً ماهراً...» (۸۱)

علامه حلی از گروهی از علمای بزرگ عصر خود اعم از عامه و خاصه کسب معرفت نمود که مهمترین آنان عبارتند از: پدرش سدیدالدین یوسف حلی، محقق حلی صاحب شرایع (دایی علامه که سرآمد فقیهان عصر خود بود) خواجه نصیرالدین طوسی،

بوده است و مورد تمجید و تجلیل معاصر خود خواجه نصیرالدین طوسی قرار گرفته. و نیز میرسیدشریف گرگانی برخی از تحقیقات او را در اوائل فن بیان از شرح مفتاح نقل کرده و از او به بعضی مشایخنا تعبیر آورده است. همچنین سید سند میرصدرالدین شیرازی در حواشی شرح تجرید و به ویژه در مباحث جواهر و اعراض بسیار از او نقل کرده است.

معروف‌ترین کتاب کلامی او «قواعد المرام فی علم الکلام» است که بر پایه هشت قاعده به شرح زیر تنظیم گردیده است: قاعده نخست مشتمل بر چهار رکن است و در آن فشرده‌ای از بحثهای مهم منطقی بیان شده است. قاعده دوم مشتمل برده بحث از مباحث کلی وجود (امور عامه فلسفه) می‌باشد که عبارتند از: بدهات مفهوم وجود، اشتراک معنوی مفهوم وجود، زیادت وجود بر ماهیت، تقسیم وجود به قدیم و حادث به اصطلاح متکلمان، تقسیم وجود به واجب و ممکن، و تقسیم ممکن به جوهر و عرض و اقسام آن دو به اصطلاح حکما، خواص واجب‌الوجود بالذات، خواص ممکن‌الوجود بالذات، مباحثی مربوط به معدوم. قاعده سوم مشتمل بر دو رکن بوده و به اثبات حدوث عالم می‌پردازد. مرکز تحقیقات فقه و علوم

قاعده چهارم درباره براهین اثبات وجود صانع و صفات ثبوتی و سلبی او بحث می‌کند. قاعده پنجم پیرامون افعال خداوند و مباحث مربوط به عدل الهی بحث می‌نماید. قاعده ششم مربوط به نبوت و مباحث مربوط به آن می‌باشد.

قاعده هفتم پیرامون معاد جسمانی و روحانی است. قاعده هشتم که از یک مقدمه و دو رکن تشکیل گردیده مباحث مربوط به امامت را بررسی نموده است.

آثار کلامی دیگری نیز برای وی نقل نموده‌اند که عبارتند از: البحر الخضم فی الالهیات، رساله فی الوحی و الالهام، غایة النظر فی علم الکلام، النجاة فی القیامه فی تحقیق امر الامامة. (۷۷)

۲۶- علی بن سلیمان بحرانی استاد ابن میثم بحرانی و مؤلف کتاب «اشارات فی علم الکلام» وی از

متعدد بوده است جای تردید نیست. مؤلف اعیان الشیعه بیش از صد تألیف را در رشته‌های فقه، اصول فقه، کلام، تفسیر، آداب بحث، فلسفه، حدیث، رجال، ادبیات و ادعیه، نام برده است و ما به ذکر آثار کلامی او اکتفا می‌کنیم:

۱- نظم البراهین فی اصول الدین، ۲- معارج الفهم، ۳- الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده، ۴- نهایة المرام فی علم الکلام، ۵- کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، ۵- مناهج الیقین یا منهج الیقین فی اصول الدین، ۷- نهج المسترشدین فی اصول الدین، ۸- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد.

۹- انوار المکوت فی شرح الیاقوت، ۱۰- مقصد الواصلین یا مقاصد الواصلین فی معرفة اصول الدین، ۱۱- منهج الهدایة و معراج الدرایة، ۱۲- کشف الحق و نهج الصدق، ۱۳- واجب الاعتقاد فی الاصول والفروع، ۱۴- منهج الکرامه فی اثبات الامامة، ۱۵- الالفین الفارق بین الصدق والمین، ۱۶- الرسالة السعدیة فی الکلام، ۱۷- الباب الحادی عشر، ۱۸- استقصاء النظر فی القضاء و القدر، ۱۹- رسالة فی خلق الاعمال، ۲۰- رسالة تحقیق معنی الایمان. (۸۴)

کمال الدین میثم بحرانی، نجم الدین عمر بن علی کاتبی قزوینی شافعی که خود از شاگردان محقق طوسی بود، وی در منطق و ریاضیات و فلسفه استاد و صاحب نظر بود: علامه درباره وی گفته است: و هذا الشیخ کان من افضل علماء الشافعیه و کان من انصف الناس فی البحث و کنت اقرأ علیه و اورد علیه اعتراضات فی بعض الأوقات فیتفکر تارة و فی بعض الأوقات یقول: حتی نفکر فی هذا.... (۸۲)

دانشمندان بسیاری از شیعه و اهل سنت در فنون مختلف از علم و معرفت وی بهره‌ها بردند. برخی از آنان عبارتند از: فخرالمحققین فرزند علامه، سید عمید الدین، و سید ضیاء الدین (خواهر زادگان علامه) سید احمد بن ابراهیم بن زهره حلبی، قطب الدین رازی، شیخ رضی الدین مزیدی، شیخ زین الدین مطار آبادی، سید تاج الدین محمد بن قاسم، سید تاج الدین حسن، شیخ محمد بن علی جرجانی، شیخ تقی الدین املی، سید صدر الدین دشتکی و.... (۸۳)

تألیفات و آثاری که از وی نقل شده بسیار است و اگر چه برخی در این مورد مبالغه گوی کرده و هزار تألیف برای او گفته‌اند، ولی در اینکه در اکثر فنون معقول و منقول که در عصر او رایج بود دارای تألیفات

#### ● یادداشتها:

- ۱- خصال، شیخ صدوق، ابواب دوازدهگانه، روایت ۴.
- ۲- میزان، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۵، ص ۲۷۸.
- ۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰.
- ۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۲۷.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۴۹.
- ۶- احتجاج، طبرسی، ط نشر المرتضی، ص ۲۰۷.
- ۷- رجال نجاشی، ط داوری، شماره ترجمه ۷۹۶، نامبرده در عصر منصور زندگی می‌کرد.
- ۸- فهرست، ابن ندیم، ط دارالمعرفة، فن دوم، مقاله سوم، ص ۲۴۹.
- ۹- رجال نجاشی، شماره ۶۶۱.
- ۱۰- ضحی الاسلام، احمد امین، ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۷.
- ۱۱- بحوث فی الملل والنحل، استاد جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۸۱-۱۷۸.
- ۱۲- آشنایی با علوم اسلامی (کلام- عرفان)، ص ۵۴.
- ۱۳- سیری در نهج البلاغه، بخش دوم، ص ۷۶.
- ۱۴- میزان، ج ۵، ص ۲۷۹.
- ۱۵- گوهر مراد، ص ۲۶-۲۴.
- ۱۶- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۶۱.
- ۱۷- الشیعة و الحاکمون، محمد جواد مغنیه، ص ۱۴۹.
- ۱۸- ر.ک: تاریخ مسعودی، ج ۳، ص ۳۱ و تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷۵.



- ۱۹- بحار الانوار، ج ۴۷.
- ۲۰- اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۹.
- ۲۱- تاریخ الشیعه، ص ۵۷.
- ۲۲- ر.ک: تاریخ الخلفاء، ص ۴۳۷.
- ۲۳- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ص ۵۸۷.
- ۲۴- تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۹. و نیز ر.ک: تاریخ تمدن اسلامی، ص ۸۲۰-۸۱۴.
- ۲۵- ر.ک: تاریخ الشیعة، ص ۲۱۳-۲۰۶، الشیعة والتشیع، ص ۱۴۸-۱۵۹، شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۳۰ و ۲۹، وفلاسفة الشیعة، شیخ عبدالله نعمه، ص ۵۱۶-۵۱۹.
- ۲۶- تاریخ الخلفاء، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.
- ۲۷- ر.ک: تاریخ الشیعة، ص ۱۸۳-۱۹۱، والشیعة والتشیع، ص ۱۶۰-۱۷۶.
- ۲۸- تاریخ الشیعة، ص ۱۳۹-۱۴۱.
- ۲۹- الشیعة والتشیع، ص ۱۷۷-۱۸۸.
- ۳۰- تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۲۵-۸۲۲.
- ۳۱- الازهر فی الف عام، خفاجی، ج ۱، ص ۵۸.
- ۳۲- تاریخ الشیعة، ص ۱۹۲-۱۹۴، الشیعة والحاكمون، ص ۱۹۰-۱۹۳، بنقل از خطط مقریزی، ج ۲ و ۳، الازهر فی الف عام، ج ۱، تاریخ ابن اثیر، ج ۹، اعیان الشیعه، ج ۱.
- ۳۳- ر.ک: تاریخ الشیعه، ص ۲۱۴-۲۱۹، مقدمه کتاب الالفین، سید مهدی خراسان.
- ۳۴- تاریخ الشیعة، ص ۲۲۰-۲۲۴، شیعه در اسلام، ص ۳۱، الشیعة والتشیع، ص ۱۹۰-۱۹۸.
- ۳۵- الشیعة والحاكمون، ص ۱۹۴-۱۹۷.
- ۳۶- تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، شیخ مفید، ص ۳۴.
- ۳۷- همان مأخذ، ص ۳۹.
- ۳۸- همان مأخذ، ص ۳.
- ۳۹- آشنایی با علوم اسلامی (کلام- عرفان)، ص ۵۸.
- ۴۰- تأسیس الشیعة، ص ۳۵۰.
- ۴۱- رجال نجاشی، ص ۲۰۸.
- ۴۲- تأسیس الشیعة، ص ۳۵۳، فلاسفة الشیعة، ص ۳۳۴.
- ۴۳- ملل و نحل، شهرستانی، طبپروت، ج ۱، ص ۱۸۵.
- ۴۴- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۶۸.
- ۴۵- فلاسفة الشیعة، ص ۶۳۴.
- ۴۶- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۶۸.
- ۴۷- فلاسفة الشیعة، ص ۶۳۸.
- ۴۸- فهرست، شیخ طوسی، منشورات الرضی، ص ۱۷۵.
- ۴۹- تأسیس الشیعة، ص ۳۵۸.
- ۵۰- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب ۱، روایت ۴.
- ۵۱- تأسیس الشیعة، ص ۳۷۷، فلاسفة الشیعة، ص ۳۶۱-۳۶۲.
- ۵۲- رجال نجاشی.
- ۵۳- همان مأخذ.
- ۵۴- الفهرست، ص ۲۵۱.
- ۵۵- همان مأخذ.
- ۵۶- فلاسفة الشیعة، ص ۲۵۰.
- ۵۷- الفهرست، ص ۲۵۰.
- ۵۸- فلاسفة الشیعة، ص ۵۰۹.
- ۵۹- اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۶۰- رجال نجاشی- فهرست شیخ طوسی.
- ۶۱- الفهرست، ص ۲۵۲.
- ۶۲- فلاسفة الشیعة، ص ۵۱۲.
- ۶۳- الفهرست، انتشارات الرضی، ص ۱۵۸.
- ۶۴- فلاسفة الشیعه، ص ۳۳۹.
- ۶۵- رجال علامه، منشورات الرضی، ص ۹۵.
- ۶۶- فلاسفة الشیعة، ص ۳۵۰.
- ۶۷- تأسیس الشیعة، ص ۳۸۴.
- ۶۸- فلاسفة الشیعة، ص ۴۹۷.
- ۶۹- ر.ک: الفهرست، شیخ طوسی و مقدمه آن و معالم العلماء.
- ۷۰- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۳۴۰.
- ۷۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۶ و ج ۱۰، ص ۱۰۶.
- ۷۲- این کتاب در دو جلد توسط مؤسسه النشر الاسلامی، قم به سال ۱۴۱۲ هـ. طبع گردیده است.
- ۷۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۶.
- ۷۴- تأسیس الشیعة، ص ۳۹۶.
- ۷۵- شرح الاشارات، ج ۳، ص ۴۲۱-۴۲۰.
- ۷۶- فلاسفة الشیعة، ص ۵۴۲-۵۳۶، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین، ص ۶۱-۶۶.
- ۷۷- تأسیس الشیعة، ص ۳۹۵ و ۳۹۴.
- ۷۸- همان مأخذ، ص ۳۹۵، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۷۹- تأسیس الشیعة، ص ۲۷۰.
- ۸۰- اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۳۹۶.
- ۸۱ و ۸۲- همان مأخذ.
- ۸۳- ر.ک: الالفین، مقدمه.
- ۸۴- اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۵-۴۰۴.

